



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

درس‌هایی از

زندگانی

امام رضا علیه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس‌هایی از زندگانی امام رضا علیه السلام

نویسنده:

حسین فریدونی

ناشر چاپی:

نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|-------------------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۷ | درس‌هایی از زندگانی امام رضا |
| ۷ | مشخصات کتاب |
| ۷ | طلیعه |
| ۷ | بزرگ اهل هدایت |
| ۷ | مقدمه مؤلف |
| ۸ | سخن ویراستار |
| ۹ | هدایت |
| ۱۰ | گویا به هر زبان |
| ۱۱ | تقاضای گنجشک |
| ۱۲ | جامه‌ای و درهمی |
| ۱۳ | آب حیات |
| ۱۳ | اشاره |
| ۱۴ | بعضی از آداب دعا |
| ۱۶ | علت مستجاب نشدن بعضی از دعاها |
| ۱۶ | اشاره |
| ۱۷ | توضیح محدث قمی |
| ۱۸ | چشمه سار علم الهی (۱) |
| ۲۰ | چشمه سار علم الهی (۲) |
| ۲۲ | چشمه سار علم الهی (۳) |
| ۲۳ | چشمه سار علم الهی (۴) |
| ۲۵ | درس‌هایی برای زندگی |
| ۲۵ | درس ۰۱ |

| | |
|----|---|
| ۲۶ | درس ۰۲ |
| ۲۶ | درس ۰۳ |
| ۲۷ | شیعه کیست؟ |
| ۲۸ | دست نیاز |
| ۳۰ | پاورقی |
| ۳۳ | درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان |

درس‌هایی از زندگانی امام رضا

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: درس‌هایی از زندگانی امام رضا علیه‌السلام/ فریدونی، حسین، - ۱۳۲۱. مشخصات نشر: تهران: نبا، انتشارات، ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: [۱۱۹] ص شابک: ۹۶۴ - ۶۶۴۳ - ۸۴ - ۱ - ۴۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴ - ۶۶۴۳ - ۸۴ - ۱ - ۴۰۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: علی بن موسی علیهماالسلام، امام هشتم، ۲۰۳ - ۱۵۳ ق. موضوع: علی بن موسی علیهماالسلام، امام هشتم، ۲۰۳ - ۱۵۳ ق. - احادیث موضوع: احادیث شیعه - قرن ۱۴ رده بندی کنگره: BP۴۷/ف ۴۵۴ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱ - ۳۸۵۴۹

طلیعه

قِيلَ لِي أَنْتَ أَحْسَنُ النَّاسِ طُرًّا فِي فُنُونٍ مِنَ الْكَلَامِ النَّبِيِّ لَكَ مِنْ جِيدِ الْقَرِيضِ مَدِيحٌ لَكَ مِنْ جَوْهَرِ الْكَلَامِ مَدِيحٌ يَثْمُرُ الدَّرَّ فِي يَدِي مُجْتَنِبِيهِ فَعَلَامٌ تَرَكْتَ مَدِيحَ ابْنِ مُوسَى وَ الْخِصَالَ الَّتِي تَجَمَّعْنَ فِيهِ قُلْتُ لَا أَهْتَدِي لِمَدْحِ إِمَامٍ كَانَ جِبْرِيلُ خَادِمًا لِأَبِيهِ ابْنِ نُوَاسٍ (متوفی ۱۹۸) [۱]. به پند ابن یمن گفت دوستی که تویی که شعر توست که بر آسمان رسیده سرش چرا مدیح سرای رضا همی نشوی که در جهان نبود کس به پاکی گهرش [صفحه ۴] بگفتمش که نیازم ستود امامی را که جبرئیل امین بوده خادم پدرش ابن یمن فریومدی (متوفی ۷۶۹) [۲]. [صفحه ۵]

بزرگ اهل هدایت

امام روضه‌ی رضوان علی بن موسی رضا و راضی و مرضی و مرتضای زمن همام و هادی و مهدی و هاشمی هیئت امام و آمر و مشکور و مکه‌ای مسکن بزرگ اهل هدایت به علم و حلم و کرم حبیب اهل روایت به اتفاق حسن مرا دلی است به سوی وصال او مایل مرا رخی است به خاک رهش نهاده ذفن کسی که میل بهشتش بود در این عالم بگو که بوسه ده این خاک را به روی و دهن مَهْمِينَا به حبیب، محمد عَرَبِيْ به حق شاه ولایت علی عالی فن به هر دو سبط مبارک، به شاه زین عباد به حق باقر و صادق به کاظم احسن [صفحه ۶] به حق شاه رضا، ساکن حظیره‌ی قدس به حق شاه تقی و نقی، صبور محن به حق عسکری و حجت خدا مهدی کزین دوازدهم ده نجات روح و بدن فدای خاک «رضا» باد صد روان «امین» که اوست چاره‌ی درد و شفیع زلت من فضل الله بن روزبهان اصفهانی (متوفی ۹۲۷) [۳]. [صفحه ۷]

مقدمه مؤلف

در زندگی انسان، مواردی پیش می‌آید که در آن موارد، اندیشه و تفکر و حتی مشاوره راهی ندارد و کارساز نیست. در این مواقع، انسان معتقد به امور غیر عادی و ماورایی به استمداد از نیروهای غیر عادی می‌پردازد و دست کمک و نیاز به سوی آنان دراز می‌کند. شگفت آنکه در بسیاری از این گرفتاری‌ها و بن بست‌ها، نیروهای ماورایی که از رجال آسمانی نشأت گرفته‌اند، به مدد انسان در مانده می‌آید، دست او را می‌گیرد و مشکلش را حل می‌کند، آن هم با سرعتی عجیب و کمالی وصف ناشدنی. این بنده‌ی ناچیز نیز، از این حکم مستثنی نبوده و نیستم و گاهی گرفتار مواردی حل ناشدنی در مشکلات و معضلات می‌گردم که راهی جز دست زدن به اولیاء خدا پیدا نمی‌کنم. این بزرگواران نیز، با کمال بزرگ منشی، جوانمردی، جود و سخاوت، لطف و محبت، گره

گشایی‌های عجیب می‌کنند و مشکلات را - به گونه‌ای که هرگز به ذهن نمی‌رسد و به مصداق «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» حل می‌کنند و دلدادگان خود را دلدادۀ تر [صفحه ۸] می‌نمایند. از جمله‌ی این درماندگیها، موردی بود که اخیراً پیش آمد. نویسنده‌ی این سطور، دست به دامن عنایت حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء زد و با خود عهد کرد که اگر هشتمین امام و پیشوای معصوم الهی با بزرگواری خود مشکل او را حل نماید وی نیز در قبال ابراز عنایت حضرت رضا، علیه السلام، صفحاتی را پیرامون حضرتش بنگارد و به آستان مقدسش پیشکش کند. آن امام همام، در مدت زمان بسیار اندکی از انعقاد این پیمان، با دست توانمندش به اذن و اجازه الهی گره بسته را گشود و مشکل را حل فرمود. راقم این سطور نیز بر حسب پیمان معهود و مذکور، نگارش سطوری چند پیرامون امام رضا علیه السلام آغاز نمود، به امید آنکه با عنایت مجدد آن بزرگوار، آن را به پایان برساند. نکته‌ی قابل ذکر آنکه متحیر مانده بودم که پیرامون هشتمین امام، چه اموری بیان کنم و از چه مسائلی گفتگو به میان آورم. از آنجا که مجال صفات نیز بسیار وسیع و گشاده نیست و باید به حداقل مطالب اکتفا کرد و به همین ملاحظه تصمیم گرفتم درباره‌ی چند مسأله‌ی مهم - البته به اختصار - قلم زنم. (۱) بیان خلاصه‌ای از شؤون و فضائل والای حضرتش. (۲) ولایت تکوینی و گره گشایی‌های آن بزرگوار و توجهی به علم الهی آن حضرت [صفحه ۹] (۳) نقش عمده‌ی حضرتش در اثبات حقانیت مذهب راستین الهی یعنی مذهب حق تشیع و مناظرات و مباحثات جالب و بی‌نظیر. (۴) درس‌هایی برای زندگی از محضر حضرتش. (۵) اشارت و بشارت آن حضرت به امام عصر ارواحنا فداه. از خدای سبحان، دوام و لطف و بزرگواری حضرت ثامن الائمه علیه السلام را بر مملکت و مردم شیعه‌ی این مرز و بوم و نیز راقم این سطور و ناشر محترم آرزو مندیم. دکتر حسین فریدونی [صفحه ۱۱]

سخن ویراستار

اللهم ... صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. خدایا ... بر علی بن موسی درود فرست، که امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجت خدای جهانها است. [۴]. سخن گفتن درباره‌ی حضرت ثامن الائمه علیه السلام سهل و ممتنع است. سهل است، از آن رو که آشنای درون انسانها است، به ویژه برای ما ایرانیان که در سایه سار رحمت آن خورشید جهانتاب زندگی می‌کنیم. اما دشوار است، از آن رو که او حجت خدا است و بنده‌ی برگزیده حق، در حالی که ما بندگان گنهکار هستیم که خود را به آلودگی‌های تیره‌ی دنیا پوشانده‌ایم. در نتیجه در شناخت خودمان [صفحه ۱۲] عاجز مانده‌ایم، تا چه رسد به شناخت مقامات حجت خدا، که قابل قیاس با ما انسانهای عادی نیست. امام رضا صلوات الله علیه هشتمین حجت خدا است و در زمره‌ی معدود بندگانی که امام، امیرالمؤمنین علیه السلام به زبان وحی - که اغراق در آن راه ندارد - درباره‌ی ایشان می‌فرماید: لَا يَقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ هَيْجَ كَسَ مِنْ كَسِّ الْإِسْلَامِ، با آل محمد قیاس نمی‌شود [۵] پس هر بشری که درباره‌ی آن امام همام از جانب خود سخن گوید، سخن به قیاس گفته و راه به مقصد نمی‌برد. در این میدان، تنها منبع ما برای فهم و شناخت مقامات این بزرگ مردان الهی، سخنان خودشان است و بس. اما از سوی دیگر، تکرار کلمات معصومین علیهم السلام - بدون اینکه در توضیح و تبیین آنها بکوشیم - گاهی اوقات، این شبهه را برای خودمان پیش می‌آورد که آن کلمات را دانسته‌ایم. از این رو، به غلط آنها را تکراری می‌پنداریم و برای رهایی از تکرار مکررات، سخنان وحی را کنار می‌گذاریم و در برابر آن گوهرهای ناب، به خر مهره‌هایی دل می‌بندیم، که رنگ آمیزی آنها، تنها جاهلان را می‌فریبد. مهم‌ترین ویژگی کتاب حاضر، آن است که مبنای آن، چیزی [صفحه ۱۳] تا حد امکان - و با رعایت اختصار - تبیین شده، با این هدف که برخی از پرسش‌های رایج را پاسخ گوید و درس‌هایی در زمینه‌ی تربیت و اخلاق به ما بیاموزد. به عبارت دیگر، در قالب این توضیحات کوشش شده است که درس‌های زندگی را از مکتب امام رضا علیه السلام فرا گیریم و هشدارهایی را که لازمه‌ی زندگی سالم انسانی است، به گوش جان بشنویم. بهتر است دامن سخن بر چینم و این چند بیت از قآنی قصیده سرای بزرگ قرن سیزدهم را - که در پایان قصیده‌ی مدیحه حضرت

رضا علیه‌السلام است - به عنوان زبان حال نویسنده و خوانندگان و دیگر ارادتمندان آن امام همام علیه‌السلام، حسن ختام این گفتار مختصر قرار دهم. در اوصاف تو، قآنی دهد داد سخندانی کند امروز دهقانی که تا حاصل برد فردا سخن بذر است و او دهقان، ثنا مزرع، امل، باران فشانند دانه در میزان، که چینه خوشه در جوزا تعالی الله گرش خوانی، معاذ الله گرش رانی به هر حالت که می‌دانی، تویی مهتر، تویی مولا- گرش خوانی، زهی باذل و رَش رانی خهی عادل گرش خوانی شود خوشدل و رَش رانی شود رسوا [صفحه ۱۴] گرش خوانی ثنا گوید و رَش رانی دعا گوید نترسد، بر ملا گوید که این زیبا و آن زیبا و این است بزم آورد نویسنده‌ی دانشمند و ناشر بزرگوار و ویراستار کمترین، از آن سفر معنوی. و توفیق از خداست. [صفحه ۱۵]

هدایت

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه‌السلام چنین آورده است: عبدالله بن مغیره گوید: من بر مذهب واقفیه بودم [۱۶]. که به حج رفتم وقتی به مکه رسیدم، اضطرابی در دل احساس کردم. به دیوار کعبه آویختم و عرض کردم: پروردگارا! تو حاجت و درخواست مرا می‌دانی. پس مرا به بهترین دین و آیین راهنمایی فرما. بعد از این درخواست، به دلم افتاد که نزد حضرت رضا علیه‌السلام بروم. لذا به مدینه آمدم، بر در خانه‌ی حضرت رضا ایستادم و به خدمتکار حضرت گفتم: به علی بن موسی الرضا بگو: مردی از عراق آمده و بر در خانه‌ی شما منتظر ایستاده است. در این لحظه، صدای امام علیه‌السلام را شنیدم که می‌فرماید: ای عبدالله بن مغیره! داخل شو. داخل شدم وقتی نظر امام علیه‌السلام بر من افتاد، فرمود: خدای تعالی در خواست تو را اجابت کرد و تو را به [صفحه ۱۶] دین خویش راهنمایی فرمود. عرض کردم: شهادت می‌دهم که تو حجت خدا و امین پروردگار بر خلق او هستی. [۱۷]. پس از شهادت غریبانه و مظلومانه‌ی امام موسی کاظم علیه‌السلام و کلای حضرتش، اموالی از آن بزرگوار در اختیار داشتند، که باید به امام بعدی تسلیم می‌کردند، تا در صورت صلاحدید امام بعد و کالت آنان ادامه یابد. از آنجا که انسان هیچ گاه از کید و مکر شیطان در امان نیست و همیشه به اختیار خود، می‌تواند راه صحیح یا غلط را برگزیند، برخی از وکلای امام کاظم علیه‌السلام به اموالی که نزد خود داشتند، طمع بستند و شهید شدن و درگذشت امام هفتم علیه‌السلام از دنیا نرفته، بلکه غیبت گزیده و آخرین امام معصوم است و بدین ترتیب، امامت امام رضا علیه‌السلام را منکر شدند. علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان رواسی، سه تن از این گروه بودند، که بیش از صد هزار دینار، اموال مربوط به امام کاظم علیه‌السلام را در اختیار [صفحه ۱۷] داشتند. اینان می‌کوشیدند تا برخی از بزرگان اصحاب آن حضرت - همچون یونس بن عبدالرحمن - را، از عقیده به امامت امام زمان شان حضرت رضا علیه‌السلام باز دارند و در این جهت، پرداخت ده هزار دینار را به او وعده دادند. اما توفیق الهی شامل حال جناب یونس بن عبدالرحمن شد و پاسخ داد: از ائمه‌ی طاهرین علیه‌السلام به من این حدیث رسیده است که فرموده‌اند: وقتی بدعت‌ها ظاهر شد وظیفه‌ی عالم است که علم خود را ظاهر سازد و گرنه نور ایمان از او گرفته می‌شود و من چنان نیستم که جهاد (دفاع از امامت امام زمان حضرت رضا علیه‌السلام) را در هیچ حالی رها کنم. به همین دلیل، سران واقفیه، دشمنی خود با یونس بن عبدالرحمن و دیگر اصحاب بلند پایه‌ی امام رضا علیه‌السلام را به طور آشکارا نشان می‌دادند. [۱۸]. یکی از مهمترین فصول زندگانی پر برکت امام رضا صلوات الله علیه، تلاش در جهت هدایت افرادی بود که فریب سران واقفیه را خورده بودند، به ویژه که اینان چهره‌هایی ظاهر الصلاح و فریبنده داشتند. [صفحه ۱۸] بر همین اساس، بزرگان محدثان ما نیز، فصلی از آثار گرانقدر خود را به رد گروه و واقفیه اختصاص داده‌اند و ثابت کرده‌اند که امام کاظم علیه‌السلام چشم از دنیا بسته و امامت الهی با ولایت حضرت رضا علیه‌السلام ادامه یافته و تا زمان امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ادامه دارد. شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ طوسی در کتاب غیبت، شیخ کشی در رجال خود و علامه مجلسی در جلد ۴۸ بحارالانوار، فصولی پر بار به این مطلب اختصاص داده‌اند. نقل برخی از تعبیرات امام رضا صلوات الله علیه در مورد این گروه و افراد آن، در اینجا مناسب است:

- آنان، امروز اهل اشک و تر دیدند و فردا، فقط به حال الحاد و زندقه می‌میرند. [۱۹]. علی بن ابی حمزه اراده کرده که در آسمان و زمین، کسی خدا را عبادت نکند. اما خداوند، از این مطلب ابا کرده و می‌خواهد که نور خود را تمام کند، گرچه مشرکان را ناخوش آید و اگر چه این لعین مشرک را خوش نیاید. [۲۰]. [صفحه ۱۹] - اینان (در تکذیب وفات امام کاظم علیه‌السلام) دروغ گفتند. لعنت خدا بر آنها باد... به خدا قسم آن حضرت مرگ را چشید، همچنانکه علی بن ابی طالب علیه‌السلام مرگ را چشید. [۱۶]. اینان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بر امام صادق و امام کاظم علیهما‌السلام دروغ بسته‌اند. [۱۷]. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جمعی برای خاموش کردن نور خدا کوشیدند. اما خداوند به وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام نور خود را به اتمام رسانید. پس از رحلت ابوالحسن (امام کاظم علیه‌السلام) علی بن ابی حمزه و یارانش برای خاموش کردن نور خدا کوشیدند، اما خداوند می‌خواهد که نور خود را تمام کند. [۱۸]. واقف، از حق منحرف و بر گناه، مقیم است. اگر بر عقیده‌ی خود بماند، جایگاه او جهنم است، که بد جایگاهی است. [۱۹]. به اینان زکات ندهید، زیرا اینان کافر و مشرک و زندیق هستند. [۲۰]. [صفحه ۲۰] [۶۴] درباره‌ی واقعه است که گفتند: پس از امام کاظم علیه‌السلام امامی نیست [۱۶...]. اینان، کافرند بر آنچه خدای جل و عز، بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرموده است. [۱۷]. باری، با مرور این گونه احادیث، بیشتر به عمق این کلام راهگشا و حیات آفرین پی می‌بریم که - به روایت امام رضا علیه‌السلام - پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ حَى يَعْرِفَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» کسی که بمیرد، در حالی که امام زنده‌ای در زمان خود ندارد که او را بشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. [۱۸]. در احادیث مربوط به واقفیه، می‌بینیم که امام صادق علیه‌السلام از سال‌های پیش، به وقوع فتنه‌ی این گروه، به این عبارت خبر داده بود: «اینان، ائمه علیه‌السلام را انکار می‌کنند و بر فرزندم موسی توقف می‌کنند» [۱۹]. و امام رضا علیه‌السلام فرمود: [صفحه ۲۱] «آیات خدا، اوصیای پیامبر هستند که واقفیه به آنها کفر می‌ورزند» [۲۰]. این جملات، در حالی از زبان وحی صادر می‌شود که واقفیه، در ظاهر به امامت هفت امام از ائمه‌ی دوازده گانه عقیده دارند. اما نکته مهم اینجاست که هر کس به تمام این دوازده نور مقدس ایمان نیاورد، ایمان ظاهری او به هیچ یک از آنها ثمره‌ای ندارد و در زمره‌ی کافران به اینان، به شمار می‌آید. به هر حال، جهاد مقدس حضرت رضا صلوات الله علیه برای تبیین معنای صحیح امامت و نیز جهاد مخلصانه‌ی یاران وفادار حضرتش در آن زمان سخت، برای دفاع از امامت حقه، درس بزرگی برای ما است که انکار امامت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در این زمان، مانند انکار امامت امامان گذشته علیه‌السلام است. به همین میزان، هر چه نسبت به حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه، سستی و کم توجهی و غفلت شود نسبت به امامان پیشین صلوات الله علیهم را نشان می‌دهد. از خدای عزیز حکیم می‌خواهیم که نعمت معرفت [صفحه ۲۲] امامان معصوم علیهم‌السلام را از ما سلب نکند و روز افزون بدارد. [صفحه ۲۳]

گویا به هر زبان

قطب راوندی در کتاب خرایج چنین نقل می‌کند: «اسماعیل سندی گوید: در هند شنیدم که حجت خدا در میان عرب است. در طلب وی بیرون آمدم. مرا به حضرت رضا علیه‌السلام راهنمایی کردند. نزد ایشان رفتم، در حالی که یک کلمه عربی نمی‌دانستم. لذا به زبان محلی خودمان سلام کردم. ایشان به همان زبان پاسخ مرا دادند و ما مشغول گفتگو به همین زبان شدیم. به ایشان عرض کردم: من در هند شنیدم که حجت خدا در میان عرب است و لذا در طلب وی بیرون آمدم. ایشان به همان زبان پاسخ دادند: آری من همان حجت خدا هستم پس آنچه می‌خواهی بپرس. من نیز آنچه می‌خواستم، پرسیدم وقتی بر خاستم، عرض کردم: من عربی نمی‌دانم. از خدا بخواهید که آن را به الهام فرماید، تا بتوانم با عرب‌ها به وسیله‌ی آن زبان صحبت کنم. آن بزرگوار، دستشان را بر روی لب‌های من کشیدند. پس از آن [صفحه ۲۴] زمان، من به راحتی می‌توانم به عربی سخن بگویم» [۲۱]. محدث خبیر و کم نظیر، علامه مجلسی قدس سره، یک باب از کتاب ارزشمند بحارالانوار را به این موضوع اختصاص داده، که ائمه اطهار علیهم‌السلام

تمام زبانها را می‌دانند و به آن زبانها سخن می‌گویند و در پایان آن می‌نویسد: «این حقیقت که ائمه علیهم‌السلام، به زبانهای مختلف دانا هستند، مطلبی است روشن، که اخبار در آن موضوع، نزدیک به حد تواتر است و هنگامی که با اخبار عامه ضمیمه شود، مجالی برای تردید در مورد آنها باقی نمی‌ماند. و اما در مورد علم آن بزرگوار به صناعات (علوم دنیایی و مورد نیاز زندگی روزمره‌ی مردم) باید گفت که عموماً اخبار مستقیض (فراوان) بر آن دلالت دارد، چرا که وارد شده که حجت خدا جاهل نیست، علاوه بر اینکه در احادیث فراوانی آمده که علم گذشته و آینده و علوم تمام پیامبران در اختیار ائمه اطهار علیهم‌السلام است. از سوی دیگر می‌توانیم که بیشتر صناعت‌ها، منسوب به [صفحه ۲۵] پیامبران علیهم‌السلام هستند و اسماء تعلیم شده به آدم علیه‌السلام، به همین صناعت‌ها تفسیر شده است. ضمناً در اخبار معجزات امامان معصوم علیهم‌السلام، مواردی فراوان از این گونه علوم آن حجت‌های الهی نقل شده است.» [۲۲]. [صفحه ۲۶]

تقاضای گنجشک

محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات روایت می‌کند: «سلیمان جعفری که از نسل جعفر بن ابیطالب است، گوید: همراه حضرت رضا علیه‌السلام بودم که بر روی دیوار خانه‌ی ایشان گنجشکی آمد و در برابر حضرتش قرار گرفت و شروع به جیک جیک کرد. حضرت به من فرمودند: ای سلیمان آیا می‌دانی این گنجشک چه می‌گویدش عرض کردم: خدا و پیامبر او و فرزند پیامبرش بهتر می‌دانند. فرمود: این گنجشک می‌گوید: ماری در لانه‌ام آمده و می‌خواهد جوجه‌ام را بخورد. پس ای سلیمان این چوب دست را بگیر، در لانه‌ی این گنجشک برو و مار را به قتل برسان. سلیمان گوید: چوبدستی را بر گرفتم، به لانه‌ی گنجشک رفتم و [صفحه ۲۷] مار را کشتم.» [۲۳]. خداوند متعال، در سوره‌ی نمل، آیات ۱۸ و ۲۲، از سخن گفتن حضرت سلیمان علیه‌السلام با مور و هدهد، یاد می‌کند و در آیه‌ی ۱۶ همان سوره می‌فرماید: قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ حضرت سلیمان گفت: ای مردم! فهم صدای مرغان را به ما آموخته‌اند و از هر چیزی (که به انبیاء داده شود) به ما داده‌اند. این فضیلتی آشکار است. مفسر و محدث بزرگ شیعی قرن یازدهم، مرحوم شریف لاهیجی ذیل این آیه می‌نویسد: «نطق را حقیقتاً بر کلام انسان و غیر انسان می‌توان اطلاق کرد. زیرا هر جاننداری که خواسته‌ی درون خود را بیان کند، آن را ناطق و متکلم گویند و علی بن عیسی اربلی (صاحب کتاب کشف الغمه) گفته است: سخن گفتن طیر با سلیمان علیه‌السلام مانند سخن گفتن انسانها و به طریق معجزه بوده است.» [۲۴]. شریف لاهیجی، همچنین از کتاب بصائر الدرجات [صفحه ۲۸] نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ قَالَ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَقَدْ وَاللَّهِ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَعَلِمَ كُلُّ شَيْءٍ سَلِيمَانَ بْنَ دَاوُدَ كَفْت: «به ما سخن گفتن با مرغان را آموخته‌اند و (بخشی) از هر چیزی به ما داده‌اند.» اما به خدا سوگند، به ما (اهل بیت) سخن گفتن را آموخته‌اند و علم همه چیز را داده‌اند. [۲۵]. علامه مجلسی نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ كَمَا عَلَّمَهُ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ مَنْطِقَ كُلِّ دَابَّةٍ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ» خداوند، سخن گفتن با مرغان را به ما آموخت، چنانکه به سلیمان بن داوود تعلیم کرده بود و سخن گفتن با تمام جانداران در خشکی یا دریا را به ما آموخته است [۲۶]. در این دو روایت، دو نکته‌ی مهم می‌بینیم: ۱ - این آیه در مورد حضرت سلیمان، فقط منطق الطیر را بیان می‌کند ولی برای اهل بیت علیه‌السلام، سخن گفتن با تمام جانداران در خشکی و دریا مطرح است. ۲ - به حضرت سلیمان علیه‌السلام، بخشی از هر علم داده‌اند. [صفحه ۲۹] ولی به اهل بیت علیهم‌السلام، تمام علم را عطا فرموده‌اند. برتری امامان معصوم بر انبیای گذشته علیهم‌السلام حقیقتی است روشن، که این احادیث، یک جلوه از آن را بیان می‌کند. «علامه مجلسی قدس سره در بیانی شیوا پیرامون این احادیث می‌نویسد: «بدان که رد اخبار مستفیض که از ائمه هدی علیهم‌السلام وارد شده، تنها به محض بعید شمردن آنها یا تقلید فلاسفه که به پندارهای ناقص خود دل خوش دارند و به کلمات پیامبران معصوم علیهم‌السلام ایمان نمی‌آورند،

شایسته‌ی افراد فاضل نیست. چرا که مشابه آن در قرآن کریم، تسییح گفتن پرندگان همراه با حضرت داوود علیه‌السلام (سوره‌ی ص، آیه‌ی ۱۹) و سخن گفتن هدهد و مور با حضرت سلیمان علیه‌السلام (سوره‌ی نمل، آیات ۱۸ و ۲۲) نقل شده و نیز آمده است: وَ الطَّيْرِ صَيَافَاتٍ كُلُّ قَدٍّ عِلْمٍ صَيَلَاتُهُ وَ تَشْيِيحُهُ مَرغان، در حالی که میان زمین و آسمان، بالها را گشاده‌اند، دعا و تنزیه خود را شناخته‌اند. [۲۷]. و آیات دیگر نیز به این مضمون هست. [صفحه ۳۰] (در برابر کسانی که این آیات را به معنای مجازی گرفته‌اند، می‌گوییم): چه دلیلی بر عدم شعور و عدم ادراک کلیات توسط پرندگان و عدم تکلم و سخن نگفتن آنها داریم ما سخن بعضی از مردم را می‌شنویم، که زبان آنها و معنای کلامشان را نمی‌فهمیم و می‌پنداریم که سخن آنها مانند صداهای پرندگان است، زیرا میان کلمات آنها تمیز نمی‌دهیم و تعجب می‌کنیم که بعضی از مردم، کلام آنها را می‌فهمند. از سوی دیگر، اخباری که دلالت دارد که جانداران غیر انسان، تسییح و ذکر مخصوص به خود دارند و خالق خود و مصالح و مفاصد خود را می‌شناسند، بیش از آن است که به شمارش آید... اگر فرض کنیم که جانداران، نطق و کلام ندارد، می‌توان گفت که خداوند سبحان، در بعضی از موارد، به آنها قدرت بر سخنگویی بدهد، تا معجزه‌ی پیامبر و امام صلوات الله علیه را ظاهر سازد. به طور خلاصه، رد آنچه از حجت‌های معصوم الهی علیهم‌السلام وارد شده، یا تأویل آن مطالب که بدون برهان قاطع صورت گیرد، جرأت ورزیدن بر خدا و رسولش و حجت‌های او علیهم‌السلام است» [۲۸]. [صفحه ۳۱]

جامه‌ای و درهمی

حمیری در کتاب قرب الاسناد نقل می‌کند: ریان بن صلت گوید: در خراسان بودم. به شخصی به نام معمر بن خلاد گفتم: وقتی خدمت حضرت رضا علیه‌السلام شرفیاب گردیدی، از حضرتش درخواست کن که جامه‌ای از جامه‌هایش را بر من ببوشاند و از درهم‌هایی که به نام ایشان سکه زده‌اند، تعدادی به من مرحمت فرماید. بعدها، معمر به من خبر داد که بر حضرت رضا علیه‌السلام وارد شدم. آن حضرت - بدون آنکه من چیزی بر زبان جاری نمایم - به من فرمود: ای معمر! آیا ریان نخواست که جامه‌ای از جامه‌های مرا ببوشد و نیز در اهمی از ما را داشته باشد؟ عرض کردم: سبحان الله! این سخن را وی هم اکنون در خانه به من گفت! حضرت خندید و فرمودند: مومن موفق خواهد بود. [۲۹]. [صفحه ۳۲] به وی بگو نزد من آید. من به همراه معمر نزد حضرتش رفتیم. حضرت امر فرمود که دو جامه از جامه‌هایشان را بیاورند. آن دو جامه را همراه با سی درهم به وی مرحمت فرمودند. [۳۰]. علامه مجلسی قدس سره، در پایان بابی که مربوط به علم غیب ائمه علیهم‌السلام است، می‌نویسد: «بارها بیان شده که نفی علم غیب از ائمه علیهم‌السلام (که معنای ظاهری بعضی از آیات و روایات است) به این معناست که آن بزرگواران، چیزی از جانب خود - بدون تعلیم خداوند تعالی به آنها، به صورت وحی یا الهام - نمی‌دانند و گرنه بسیار روشن است که عمده‌ی معجزات پیامبران و جانشینان بحق ایشان علیهم‌السلام، از قبیل علم غیب است. همچنین یکی از وجوه اعجاز قرآن، اشتغال بر اخبار به خبرهای غیبی است. علاوه بر آن، بسیاری از حقایق دینی را، از آنجا می‌دانیم که خدا و رسولش و امامان علیهم‌السلام به آن غیب، خبر داده‌اند، مانند: قیامت، اوصاف آن، مسائل بهشت و جهنم، رجعت، قیام حضرت مهدی علیه‌السلام، نزول حضرت عیسی علیه‌السلام، [صفحه ۳۳] علائم آخرالزمان، عرش و کرسی و ملائکه.» [۳۱]. دانشمند و متکلم بزرگ شیعه، مرحوم سلطان الواعظین شیرازی، در ضمن مناظرات خود، درباره‌ی علم غیب ائمه علیهم‌السلام می‌گوید: آنچه ما جماعت شیعه‌ی امامیه معتقدیم، آن است که علم بر دو قسم است: ذاتی و عرضی. علم ذاتی - که ابدا عرضی در آن راه ندارد و اطلاق مطلق منحصر به فرد اکمل است - مخصوص ذات پروردگار اکبر اعظم می‌باشد و ما غیر از اثبات اجمالی آن علم، راهی بر تصور حقیقت آن نداریم و هر چه تعبیر و تقدیر نمایم، از تنگی عبارت است و الا - علم بالذات در محاطه‌ی عقل بشر عاجز، متصور نمی‌شود. اما قسم دوم، علم عرضی است، که آدمی - اعم از پیغمبر و امت - دارند. امام و ماموم، ذاتاً دارای علم نیستند و بعدها به آنها افزوده می‌شود. این نوع از علم، بر دو قسم است: تحصیلی

و لُدُنی و این هر دو قسم، از افاضات فیض ربانی حق تعالی است. آن محصلی که تحصیل می‌کند، تا افاضه‌ی حضرت یزدان نباشد، زحمات او به جایی نمی‌رسد. هر چند [صفحه ۳۴] زحمت بکشد، عالم نشود، مگر با توجهات حق تعالی. اما با اسباب مدرسه رفتن و معلم دیدن، که به مرور ایام، به همان مقدار که زحمت کشیده، کسب فیض می‌کند. قسم دوم از علم عرضی را علم لُدُنی می‌گویند، یعنی: بی‌واسطه کسب فیض می‌نماید. بدون تحصیل و تلقین حروف، افاضه‌ی مستقیم از مبدأ فیاض علی الطلاق می‌شود و عالم می‌گردد. چنانکه در آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی کهف فرموده: وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا مَا أَوْ رَا مِنْ جَانِبِ خُودِ عِلْمِ آموختیم. احدی از شیعیان، نگفته و ادعا نکرده که علم به @ مغیبات، جزء ذات پیغمبر و امام است، یعنی ذاتاً پیغمبر و امام‌ها علیهم‌السلام عالم به علم غیب بوده‌اند، همان گونه که خدای متعال، عالم است و اگر کسی چنین ادعایی کند، قطعاً جزء غلات است و کافر می‌باشد و ما شیعیان ائمه علیهم‌السلام از آنها بیزاری می‌جوییم. ولی آنچه ما می‌گوییم و عقیده به آن داریم، این است که حضرت احادیث - جل و علا - مجبور و محدود نیست، بلکه فعال ما یشاء و قادر بالاستقلال است. در مواقعی که مشیت او تعلق گیرد، به هر خلقی از مخلوقات که صلاح و مقتضی بدانند علم و قدرت بدهد، قادر و توانا می‌گردد. [صفحه ۳۵] اما گاهی به وسیله و واسطه‌ی معلم بشری و گاهی بی‌واسطه افاضه‌ی فیض می‌نماید، که از آن علم بی‌واسطه، - که بدون مکتب رفتن و معلم دیدن، درک فیض می‌نماید تعبیر به علم لُدُنی و علم غیب می‌کنیم. [۳۲]. [صفحه ۳۶]

آب حیات

اشاره

دانشمند عالقدر، خطیب توانمند و ارجمند، مدافع دلداده‌ی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، فقید سعید مرحوم آیه‌الله سید محمد کاظم قزوینی رضوان الله تعالی علیه (مؤلف توانای کتاب‌هایی چون فاطمه الزهراء من المهد الی اللحد، الامام المهدی من المهد الی الظهور و) ... ماجرای زیر را برای نگارنده بیان کرد: [۳۳]. «دختر جوانی به نام ز - ش، متولد خرم آباد لرستان، در کودکی گرفتار بیماری روماتیسم شده بود که این بیماری، کم کم تمام [صفحه ۳۷] بدن را گرفته بود و مفاصل را مبتلا به عارضه‌ای کرده بود، که در پزشکی به آن «پولی آرتیت» (Polyarteritis) گویند. وضع بیمار، به گونه‌ای شده بود که تمام مفاصل دست و پا را فرا گرفته بود و بیمار، قدرت تکان دادن دست و پا را به هیچ وجه نداشت. برای معالجه‌ی این بیمار، به تمام پزشکان خرم آباد رجوع کردند ولی در حال بیمار هیچ بهبودی حاصل نمی‌شد. از آن سو، پدر و مادر دختر نیز به تنگ آمده و او را از منزل بیرون کردند و به ناچار مادر بزرگ پیر او، متکفل پذیرایش شد. وقتی که از همه جا مایوس شد، همراه با مادر بزرگ برای معالجه به قم رفتند و در آن جا به پزشک متخصص به نام آقای دکتر «ح» رجوع کردند. [۳۴]. و ایشان هم چند نوبت نسخه‌های مختلف برای بیمار نوشت ولی کمترین اثری در حال بیمار به وجود نیاورد، تا آن جا که پزشک صریحاً بیان داشت که از دست پزشکی و معالجات معمول برای این بیمار کاری ساخته نیست. پس از این که کار به این جا رسید و پزشکان رسماً و صریحاً ناتوانی خود را از علاج این بیمار اعلام داشتند، بیمار مستأصل و درمانده، از سر بیچارگی و بی‌پناهی به بارگاه قدس دخت گرامی حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام یعنی فاطمه معصومه پناهنده شد. از آن بانوی گرامی یاری و کمک خواست. با ویلچر - در حالی که [صفحه ۳۸] دست و پا هر دو فلج شده بودند - به حرم مطهر حضرت معصومه مشرف شد. در زمان توسل، حالتی خاص به وی دست داد و در همان حالت خاص، بانویی بزرگوار دید که ایستاده و اطرافش روشن است و آن بانوی بزرگوار اظهار داشت که شفای نیمه‌ی بالای بدن تو، بر عهده‌ی من و نیمه‌ی دیگر بدنت، به عهده‌ی برادرم امام رضا علیه‌السلام است. وقتی این دختر جوان به حال عادی برگشت، با کمال شگفتی دریافت که دست‌های فلج او با سلامت کامل حرکت می‌کند و هیچ اثری از عارضه

و بیماری در او نیست. پس از این رخداد، مادر بزرگ دختر، او را از قم به مشهد برای پای بوسی حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام برد و پس از ورود، او را به آن حرم مطهر برد، که پناهگاه درماندگان و ملجأ و ملاذ بیچارگان است. وقتی که دختر جوان از صمیم دل، متوسل به هشتمین امام همام گردید، در حالتی خاص در مکاشفه دید که آقای بزرگواری کاسه‌ای آب در دست دارد و بر روی پاهایش آب می‌ریزد وقتی به حالت عادی برگشت، دید که پاها نیز بدون هیچ ناراحتی حرکت می‌کند و کاملاً بهبود یافته است. این مطلب در میان زائران به سرعت پخش شد. به سرعت او را به میهمانخانه آوردند. بعد از مدتی او را برای جوانی که اصلاً شیرازی بود - به نام آقای (صاد) عقد بستند. [صفحه ۳۹] مرحوم آقای قزوینی (ره) می‌فرمودند: وی از این ازدواج، صاحب چهار فرزند شده است. این گونه قضایا، به حدی پیش آمده و آن اندازه تکرار شده که مجال انکار را از منکران گرفته است. سخن از خدایی است که بر هر کاری توانا است و روزی آیتی از این قدرت بیکران خود را به حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام بخشیده است. لذا از نظر عقل، هیچ استبعادی ندارد که روزی دیگر، خداوند متعال، یکی از اوصیای حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم را، محل بروز و ظهور این قدرت گسترده‌ی خدایی قرار دهد. پرسشی که در این جا برای برخی از افراد پیش می‌آید و به بررسی نیاز دارد، این است که می‌پرسند: چرا امام رضا صلوات الله علیه مشکل ما را حل نکرده یا بیمار ما را شفا نداده است، با اینکه به حضرت متوسل شده‌ایم؟ در بررسی این پرسش، ابتدا مقدمه‌ای مهم را تذکر می‌دهیم. می‌دانیم که این قدرت که پیامبران و امامان علیهم‌السلام دارند، موهبت خدای عزّ و جل است و از آن، فقط در جاهایی که اذن الهی باشد، استفاده می‌کنند. آن [صفحه ۴۰] حجت‌های معصوم خدا، در اوج عبودیت، هیچ قدمی را برخلاف رضای خالق سبحان بر نمی‌دارند. آن بزرگواران مانند انسانهای قدرت طلب و شهرت طلب نیستند، که در پی کسب وجهه و اعتبار برای خود باشند. از این رو، آیات خدا را فقط در مواضعی نشان می‌دهد که اذن خدا در آن باشد. قرآن کریم، از این حقیقت مهم، به این تعبیر یاد می‌کند: «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» هیچ یک از فرستادگان الهی را نرسد، که آیه‌ای (از آیات الهی) بیاورد، مگر آنکه به اذن خدا باشد. [۳۵]. از این رو وقتی گفته می‌شود که امام معصوم علیه‌السلام بیمار صعب‌العلاجی را شفا داده، در واقع به این معنی است که خدای عزّ و جل، آن بیمار را شفا داده و این قدرت را به دست گره‌گشای حجت معصوم خود علیه‌السلام نشان داده است. پس سؤال یاد شده به اینجا بر می‌گردد که: چرا خدای سبحان، دعای بعضی از بندگان را برای حل مشکل آنها یا شفای بیمار آنها یا موارد دیگر، مستجاب نمی‌فرماید؟ [صفحه ۴۱] پاسخ این پرسش، در روایات مختلف از رسول خدا و ائمه‌ی هدی علیه‌السلام بیان شده است. محدث بزرگوار شیعه، مرحوم علامه مجلسی قدس الله سره در کتاب شریف «مشکاة الانوار» [۳۶]. حاصل این روایات را در ضمن چند عنوان، جمع و تدوین کرده و ترجمه‌ی بعضی از آن احادیث را آورده است. بهتر آن است که خلاصه‌ای از بیانات ایشان را - با حذف متون روایات مربوط - بیاوریم و پژوهندگان را به اصل آن کتاب ارجاع دهیم. مرحوم علامه مجلسی، در کتاب مشکاة الانوار، ابتدا آداب دعا کردن به پیشگاه خداوندی و پس علت‌های مستجاب نشدن بعضی از دعاها را بیان داشته است. اینک خلاصه‌ای از این دو مبحث را نقل می‌کنیم.

بعضی از آداب دعا

دعا، سخن گفتن با خدای آفریننده‌ی انسانها است. پس انسان در هنگام سخن گفتن و عرض نیاز به پیشگاه مقدس او، باید با فهم مطالب و حضور قلب دعا کند و لااقل آدابی را که در هنگام عرض حاجت به یک بشر ناتوان به جا می‌آورد، در اینجا نیز رعایت کند. برخی از [صفحه ۴۲] آداب دعا چنین است: ۱ - دعا کننده، بداند که هر چه می‌گوید. از روی مستی و بی‌خبری سخن نگوید، کلامی بر زبان نیارد که با زبان دل او منافات داشته باشد و به حاجت خود بی‌اعتنا نباشد. در روایات آمده که خداوند، دعایی را که از دل غافل یا فراموش کار یا قساوت گرفته صادر شود، مستجاب نمی‌فرماید. ۲ - وقتی انسان از کسی توقع دارد که برای دفع

بلاها به او کمک کند، باید در زمان راحت و رفاه نیز از او یاد کند، تا در هنگام بلاها، روی رفتن به سوی او را داشته باشد. همین گونه است در پیشگاه خدای تعالی. باید در زمان رفاه، خدا را فراموش نکنیم تا در زمان بلا، حاجت را بر آورد. البته هیچ لحظه‌ای نیست که انسان، هزاران حاجت دنیایی و آخرتی به پیشگاه خدایش نداشته باشد، گرچه خودش از آن همه نیازها غافل باشد. امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که پیش از نزول بلا- همواره دعا کند، چون بلا- نازل شود دعایش مستجاب است و ملائکه می‌گویند: این صدای آشنایی است و دعای او را از آسمان منع نمی‌کنند. اما کسی که پیش از نزول بلا، پیوسته دعا نکند، بعد از بلا- دعایش مستجاب نیست و ملائکه [صفحه ۴۳] گویند: ما این صدا را نمی‌شنویم. [۳۷]. ۳- کسی که به مخلوق عرض نیاز می‌کند، کارهایی مقبول طبع او انجام می‌دهد، تا حاجتش را بر آورند. در درگاه خدا نیز، هر که عبادت و اطاعت کند، دعایش به اجابت نزدیکتر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دعا بدون عمل صالح، مانند تیر انداختن از کمان بدون زه است [۳۸]. شخصی خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: حق تعالی می‌فرماید (دعا کنید تا دعای شما را مستجاب گردانم) [۳۹]. ولی ما دعا می‌کنیم و مستجاب نمی‌شود. امام علیه‌السلام فرمود: خداوند تعالی می‌فرماید: «به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم» [۴۰]. به خدا سوگند، اگر شما به عهد خدا وفا کنید (عمل به او امر و ترک نواهی الهی) خداوند نیز به عهد خود وفا می‌کند (دعای شما را [صفحه ۴۴] مستجاب می‌فرماید) [۴۱]. در بعضی از روایات، کسب حلال، از شرایط استجاب دعاها ذکر شده است. [۴۲]. ۴- کمال معرفت آن خداوندی که از او حاجت می‌طلبد. هر چه معرفت انسان از خدایش بیشتر باشد، دعایش به استجاب نزدیکتر است. امام صادق علیه‌السلام در پاسخ سؤالی پیرامون عدم استجاب بعضی از دعاها فرمود: «شما کسی را دعا می‌کنید که او را نمی‌شناسید» [۴۳]. آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود: برای استجاب دعاها، باید انسان از تمام مردم مأیوس باشد و امیدی به غیر نداشته باشد. هر وقت خداوند، این حالت را در دل کسی یافت، حاجت او را به او عطا می‌فرماید. [۴۴]. ۵- اصرار و مبالغه‌ی در حاجت خواستن از بندگان - به جهت محدودیت امکانات و کمی حوصله‌ی آنها - زشت است. اما خداوند متعال، این گونه اصرار را دوست [صفحه ۴۵] می‌دارد، به سبب وسعت لطف و رحمت بیکران الهی. [۴۵]. ۶- دعای پنهان، از ریا دورتر است و به اخلاص نزدیکتر. امام رضا علیه‌السلام، یک دعای مخفی را از هفتاد دعای آشکار، بهتر می‌داند. [۴۶]. البته به مؤمنان توصیه شده که برای دعا، اجتماع کنند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: دعای چهل نفر که با هم جمع شوند و دعا کنند، مستجاب است. حتی دعای یک نفر که چهل بار تکرار شود، مانند دعای چهل نفر، مستجاب است. [۴۷]. از این رو، امام باقر علیه‌السلام در هنگام دعا کردن، زنان و کودکان را گرد می‌آورد. حضرتش دعا می‌کرد و آنان «آمین» می‌گفتند. [۴۸]. ۷- رعایت اوقات خاص و مکانهای مخصوص، که در استجاب دعاها دخیل است و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام ما را به آن امر فرموده‌اند. مانند این زمان‌ها: هنگام ورزیدن باد و نزول باران، اول وقت ظهر، نماز [صفحه ۴۶] وتر، هنگام تلاوت قرآن وقت اذان، سحرگاه، بین الطلوعین، بعد از نمازهای واجب، ظهر جمعه، نزدیک به غروب آفتاب در روز جمعه، در حالت سجده. [۴۹]. ۸- تضرع و اظهار خشوع در هنگام دعا و گریه کردن یا خود را به شکل گریه در آوردن. ۹- رسیدگی به نیازهای فقرا و مساکین - تا حد قدرت و امکان - پیش از دعا کردن. ۱۰- دعاها را به شکل عام بیان کند، دیگران را در دعای خود شریک سازد و دعا را مخصوص خود نداند. در برخی روایات، دعای انسان برای چهل مؤمن قبل از دعا برای شخص خود ذکر شده، [۵۰]. و نیز دعای انسان برای فردی مؤمن در غیاب او را مستجاب دانسته‌اند. [۵۱]. امام صادق علیه‌السلام فرمود: وقتی ظلمی به کسی رسید و او ظالم را نفرین کرد، خداوند تعالی می‌فرماید: شخص دیگر هست که گمان می‌کند که تو بر او ظلم کرده‌ای، لذا تو را نفرین می‌کند. اگر می‌خواهی نفرین تو و او را مستجاب کنم و اگر [صفحه ۴۷] می‌خواهی هر دو را به تأخیر اندازم، تا عفو و رحمت من، هر دو را فرا گیرد. [۵۲]. ۱۱- حمد خدا و ستایش او و بیان نعمت‌های الهی و شکر آنها را قبل از دعا انجام دهد، چنانکه خداوند تعالی در سوره‌ی حمد، به ما تعلیم فرموده که ابتدا حمد او گوئیم و از عظمت او یاد کنیم، آنگاه حاجت خود را بخواهیم (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ تا آخر سوره). حمد الهی، سبب افزون

شدن نعمت‌ها بر انسان است. لذا در بعضی روایات، «الحمد لله» را بهترین دعا دانسته‌اند. [۵۳]. به همین دلیل، استغفار از گناهان نیز به عنوان مقدمه‌ی دعا و عرض حاجت به درگاه خدای بزرگ، ذکر شده است. [۵۴]. ۱۲ - صلوات بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام را در اول و آخر دعای خود بگویید. زیرا که این دعا، از هر کسی در هر حالتی مستجاب است و خداوند، کریم تر از آن است که درخواست اول و آخر کسی را قبول کند، اما دعای وسط [صفحه ۴۸] این‌ها را مستجاب ندارد. [۵۵]. مضمون احادیث فراوان، این است که: دعای کسی هرگز بالا نمی‌رود، تا آنکه بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام صلوات بفرستد. [۵۶]. نکته‌ی بسیار مهم، آن است که به همان میزان که صلوات بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام وسیله‌ی قرب انسان به درگاه الهی است، صلوات فرستادن بر پیامبر خاتم، بدون یاد کردن از اهل بیت حضرتش وسیله‌ی دور شدن از رحمت الهی است و انسان را مشمول کینه و دشمنی خدای تعالی قرار دهد و درهای خیر را بر روی انسان می‌بندد. [۵۷].

علت مستجاب نشدن بعضی از دعاها

اشاره

چرا اثر اجابت در مورد بعضی دعاها ظاهر نمی‌شود؟ در پاسخ می‌گوییم: ۱ - چون کارهای خداوند، همه بر اساس حکمت و [صفحه ۴۹] مصلحت است، دعاهایی را که بر خلاف صلاح انسان است، مستجاب نمی‌فرماید. می‌پرسند: اگر چنین است، پس فایده‌ی دعا چیست؟ می‌گوییم: امور بر سه قسم است: الف - آنچه را که خداوند، حتی بدون دعا، به مردم می‌بخشد. [۵۸]. ب - آنچه را که حتی با دعا نیز نمی‌دهد، چون مصلحت در آن نیست. [۵۹]. ج - آنچه را که مصلحت در آن است، اما به شرطی که انسان دعا کند. از آنجا که انسان نمی‌داند چیزی را که از خدا می‌خواهد، از کدام نوع است، لذا باید همه چیز را از خدا بخواهد و قبل و بعد از دعا، مقام رضا به قضا و تسلیم در برابر اراده‌ی الهی را داشته باشد. ضمناً باید دانست که خود دعا، عبادتی بزرگ است، که به آن امر شده‌ایم، امام صادق علیه‌السلام فرمود: [صفحه ۵۰] دعا کن و مگو که آنچه مقدر شده است، روی می‌دهد. زیرا که دعا، خود عبادت است. [۶۰]. ۲ - هر عبادتی، شرایط و موانعی دارد، که بدون عمل به آن شرایط و رفع آن موانع، مقبول نیست. مثلاً وضو، شرط صحت نماز است و گناهان کبیره، مانع می‌شود از آن که نماز، انسان را به قرب خدا برساند. بدون توجه به این عوامل، نمی‌توان از آثار نماز سخن گفت. دعا نیز شرایط و موانعی دارد که قبلاً بیان شد. بدون توجه به آن‌ها، ممکن است خداوند متعال، دعا را مستجاب نکند. امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حدیثی جامع در این مورد دارند که هشت علت برای عدم استجاب بعضی از دعاها بیان می‌فرماید. خلاصه‌ی این حدیث چنین است: «دل‌های شما با هشت خصلت خیانت کرده است: الف - خدا را شناختید ولی حق او را - آنچنانکه بر شما واجب کرده - به جا نیاوردید. ب - به پیامبرش ایمان آورید ولی آیین او را از میان بردید. پس ثمره‌ی ایمان تان کجاست؟ [صفحه ۵۱] ج - قرآن را خواندید ولی بدان عمل نکردید. ایمان به آن را ادعا کردید ولی در عمل به مخالفت آن برخاستند. د - ادعا کردید که از آتش او می‌هراسید، در حالی که همواره با ارتکاب گناهان به سوی آن شتافتید. ه - ادعای اشتیاق به بهشت او کردید ولی پیوسته با کارهایتان، از آن دور می‌شوید و - نعمت خدای روزی‌رسان را خوردید ولی شکر آن را ادا نکردید. ز - خداوند، شما را به دشمنی با شیطان امر فرمود. شما نیز به زبان، این دشمنی را ادعا کردید ولی در عمل با او دوستی می‌ورزید. ح - عیبهای مردم را در برابر چشم‌های عیب جوی خود نهادید و عیوب خود را پشت سر افکندید و کسانی را ملامت کردید که خودتان برای سلامت و سرزنش، سزاوارتر از آنها بودید. شما که درهای استجاب دعا را بر خود بسته‌اید، چگونه انتظار استجاب دعا را دارید؟ پس، درون خود را برای خدا خالص و پاکیزه گردانی، تا خداوند، دعای شما را مستجاب گرداند. [۶۱]. [صفحه ۵۲] ۳ - استجاب دعا، همیشه به معنی ظهور آثار استجاب نیست. در این مورد، چند حالت ممکن

است پیش بیاید. الف - خداوند، دعایی را مستجاب فرماید ولی نتیجه‌ی آن با فاصله‌ی زمانی به بنده برسد. چنانکه - به بیان امام صادق علیه‌السلام - از زمانی که خداوند، دعای حضرت موسی و هارون علیهما‌السلام در مورد هلاک فرعون را مستجاب فرمود، تا زمانی که هلاک فرعون واقع شد، چهل سال طول کشید. [۶۲]. ب - خداوند، استجاب دعای کسی را تأخیر می‌اندازد، چون دوست دارد صدای دعای او را بشنود. [۶۳] ج - خداوند، دعای کسی را مستجاب می‌کند ولی اثر استجاب را ظاهر نمی‌سازد، تا او بیشتر دعا کند و درجات قرب او بالا رود [۶۴]. در دعای ابوحمزه ثمالی، آنجا که امام سجاد علیه‌السلام یازده مورد از علل سستی و سنگینی در دعا را بیان می‌دارد، ضمن آنها عرضه دارد: «یا شاید دوست نداری که دعای مرا بشنوی، از این رو [صفحه ۵۳] مرا از درگاه خود دور داشته‌ای» [۶۵]. ۴ - خداوند متعال، بعضی از بندگان خود را دوست دارد. از این رو، حاجت آنها را در دنیا برآورده نمی‌کند، تا چندین برابر در آخرت، به آنها پاداش دهد. در این حال، خداوند تعالی عطای فراوانی برای بندگان در نظر گرفته، اما بنده‌ی خدا - به دلیل عجله - بر اندکی از آن عطای فراوان اصرار می‌کند. بر اساس حدیث امام صادق علیه‌السلام: وقتی مؤمن در روز قیامت، آثار استجاب دعاها را می‌بیند که در دنیا برآورده نشده بود، آرزو می‌کند که کاش هیچ یک از حاجت‌هایش در دنیا روا نمی‌شد. [۶۶]. لطف بی‌پایان خداوند به بشر تا آنجا است که به امر کرده است: «هر چه می‌خواهید از من بطلبید، حتی نمک آش و سبزی طعام خود را» [۶۷]. این امر، برای آن بوده که بشر را، به بهانه‌ی نمک و سبزی دنیا، به فوز و شرف دعا برساند و درجات بی‌پایان قرب را به او بچشاند. [صفحه ۵۴] در چنین حالتی، جهالت انسان به آنجا می‌رسد که به اندک تأخیری در اجابت دعا یا در ظهور آثار اجابت، بر خدای رحمان رحیم خشم گیرد و الطاف حضرت حق را فراموش کند. امام عصر اروحنا فداه در دعای افتتاح عرضه می‌دارد: «فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَبْتٌ بِجَهْلِي عَلَيْكَ وَ لَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي هُوَ خَيْرٌ لِي لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ» اگر تأخیر در استجاب دعایم کنی، به جهالتم بر تو عتاب کنم. در حالی که شاید این تأخیر، برای من بهتر باشد، به دلیل علمی که تو نسبت به فرجام کارها داری. [۶۸]. ۵ - از بعضی از گروه‌ها یا افراد در روایات یاد شده که دعای آنها مستجاب نمی‌شود. از جمله: الف - شخصی که مالی به کسی قرض دهد ولی گواه نگیرد و دعا کند که خدا مالش را به او گرداند. ب - کسی که قدرت بر طلب روزی داشته باشد، اما به دنبال آن نرود و در خانه‌اش بنشیند و از خدا روزی بخواهد. ج - کسی که از زیر دیوار خم شده‌ی شکسته‌ای بگذرد، [صفحه ۵۵] و تند نرود و دعا کند که بر سر او فرو نریزد. [۶۹].

توضیح محدث قمی

محدث بزرگوار، مرحوم حاج شیخ عباس قمی نیز در کتاب شریف منتهی الامال [۷۰]. توضیحی کوتاه و جامع در زمینه‌ی توسل و استغاثه به امام عصر ارواحنا فداه آورده و ضمن آن، به شبهه‌ی کسانی که می‌پندارند. پس از توسل به آن حضرت، مشکل آنها حل نشده، پاسخ می‌دهد. خلاصه‌ی سخن ایشان در اینجا نقل می‌شود: ۱ - گاهی امام علیه‌السلام، حل مشکل شخص را، موکول به رفتن سفری در پی یک عالم یا یک طیب و یا مراجعه به کتابی خاص می‌داند ولی آن شخص، از قبول این زحمت خودداری می‌کند. ۲ - گاهی فرد مضطر، به موانع قبول دعا گرفتار است. ۳ - گاهی فرد، بیهوده ادعای اضطراب می‌کند، مانند کسی که به دلیل خروج از حد قناعت در زندگی، پیوسته با مشکل مالی دست به گریبان است. ۴ - و گاهی اساساً صلاح آن بنده، در این است که [صفحه ۵۶] مشکل او حل نشود. ۵ - به هر مضطری وعده‌ی استجاب دعا نداده‌اند. البته هر مشکلی حل شود، خداوند، از طریق اهل بیت علیهم‌السلام حل می‌فرماید. لذا وظیفه‌ی انسان، رجوع به این خاندان در حل مشکلات است ولی چنین نیست که هر کس به آن بزرگواران رجوع کرد، الزاماً نیاز او برآورده شود. در زمان حیات و حضور امامان پیشین علیهم‌السلام نیز، آن حجت‌های خدا، در موارد فراوان، خواسته‌ی دوستداران و شیعیان خود را برآورده نکردند، چون برآوردن آن حاجت‌ها، به صلاح آن افراد نبود. همان گونه که خدای تعالی - با وجود غنا و قدرت مطلق - با بندگان خود رفتار می‌کند. به طور خلاصه، چنین نیست که

حجت‌های خدا - در زمان حیات یا پس از شهادت، در زمان حضور یا غیبت - مانند کار گزاری مطیع در برابر همه گونه میل و شهوت ما - العیاذ بالله - باشند و به صلاح ما فکر نکنند. بلکه این ما هستیم که باید بدانیم امت این امامان هستیم و باید در برابر اراده‌ی حجت‌های الهی - که اراده‌ی خدا است - تسلیم باشیم و از ژرفای درون، رضای قلبی به خواسته‌ی آنها داشته باشیم، چنانکه خداوند تعالی [صفحه ۵۷] می‌فرماید: «پس به خدایت سوگند، اینان ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه تو را - ای پیامبر - در مورد مسائل خود حکم قرار دهند. سپس در درون خود، نسبت به حکم تو، احساس ناراحتی نکنند و تسلیم کامل گردند» [۷۱]. این وظیفه را، نسبت به همه‌ی امامان معصوم علیهم‌السلام نیز داریم، چرا که جانشین پیامبر رحمت هستند. [صفحه ۵۸]

چشمه سار علم الهی (۱)

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه‌السلام می‌نویسد: «حسن بن محمد نوفلی گوید: من در حضور امام رضا علیه‌السلام بودم که فرستاده‌ی مأمون آمد و عرض کرد: مأمون خدمت شما سلام می‌رساند و می‌گوید که وی جمعی از ارباب علم و دانش را گرد آورده و در نظر دارد مجلسی تشکیل دهد. اگر شما میل دارید، برای گفتگوی با آنها تشریف بیاورید و اگر مایل نیستید، زحمت نکشید، ما خود خدمت شما خواهیم رسید. امام علیه‌السلام فرمود: به وی سلام برسان و به او بگو: من منظور تو را از تشکیل این گونه جلسات می‌دانم. اگر خدا بخواهد، فردا در این جلسه حاضر خواهم گردید. پس از رفتن فرستاده مأمون، حضرت به من فرمود: نوفلی! به نظر تو، منظور مأمون از جمع آوری این عده با عقاید گوناگون چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم! او می‌خواهد شما را بیازماید و دوست دارد که میزان دانش شما را بداند. اما به خدا سوگند که بر پایه‌ای سست بنیان نهاده و چه بنای بدی ساخته است. [صفحه ۵۹] امام علیه‌السلام فرمود: بنای او در این چیست؟ عرض کردم: متکلمان و بدعت گزاران و مشرکان، رویه‌ای برخلاف دانشمندان واقعی دارند. زیرا که دانشمندان و علماء در برابر برهان تسلیم می‌شوند و آنچه را واقعاً زشت است انکار می‌کنند ولی متکلمین و اهل بدعت و مشرکان چنین نیستند. اینان در بحث و مناظره به مغالطه و سفسطه و جدل بیشتر می‌پردازند تا به استدلال صحیح و برهان. مثلاً اگر برای آنها برهانی شود که خدای تعالی واحد است، گویند اثبات کنید که او یگانه است و اگر برایشان مبرهن گردد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا است، گویند: و رسالت او را اثبات کنید. در این صورت است که طرف مقابل شان را در مشکل می‌اندازند، در حالی که او با برهان کلام آنها را باطل ساخته است. آنها چنان بر او مغالطه می‌کنند که از استدلال باز می‌مانند. لذا - فدایتان شوم - از این کار دست بردارید. در این هنگام، امام علیه‌السلام لبخندی زدند و فرمودند: ای نوفلی! آیا تو می‌ترسی که آنان در برابر من پیروز شوند؟ عرض کردم: نه، سوگند به خدا. من هرگز در مغلوب شدن شما اندیشه ندارم و مطمئنم که به خواست خدا بر آنان پیروز خواهید شد. حضرت فرمودند: ای نوفلی! آیا دوست داری بدانی مأمون چه زمانی از این کار خود پشیمان خواهد گردید؟ [صفحه ۶۰] عرض کردم: آری دوست دارم بدانم. فرمود: وقتی ببیند من با اهل تورات به تورات شان، با اهل انجیل به انجیل شان، با پیروان زبور به زبور شان، با صابئین به زبان خود آنها، با زردشتیان به زبان فارسی، رومیان به زبان رومی و با هر صاحب اندیشه‌ای بر اساس اندیشه‌ی او سخن بگویم. [۷۲]. در آن صورت است که حجت همه‌ی آنها را باطل کنم و آنان سخن خود را ترک کنند و کلام مرا بپذیرند. در آن وقت مأمون خواهد دانست بر جایگاهی تکیه زده که شایسته‌ی آن نیست و از کار خویش پشیمان خواهد گردید و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم. صبح که شد، فضل بن سهل نزد ما آمد و به حضرتش عرض کرد: فدایت شوم! پسر عمت - مأمون - منتظر شما است و دانشمندان ادیان نیز گرد آمدند. امام فرمود: تو برو، من نیز پس از تو خواهم آمد. [صفحه ۶۱] آن گاه امام وضو گرفت و شربت سویق [۷۳]. نوشید و به ما نیز نوشاند. سپس در خدمت ایشان به سوی محل موعود حرکت کردیم، تا به مجلس مأمون رسیدیم. آن روز مجلس پر از جمعیت بود و بزرگان و سران و فرماندهان لشکری نیز حضور داشتند. وقتی حضرت وارد مجلس شد، مأمون و بزرگان مجلس و همه‌ی بنی

هاشم از جا برخاستند. آنها همچنان ایستاده بودند، تا آنکه امام علیه‌السلام در جایگاه مخصوص قرار گرفتند و به حضار اجازه نشستن دادند. در این هنگام، مأمون شروع به صحبت با امام علیه‌السلام کرد. پس از مدتی، مأمون به جاثلیق [۷۴]. گفت: ای جاثلیق! این شخص پسر عم من علی بن موسی بن جعفر، فرزند فاطمه دختر پیامبر ما و فرزند علی بن ابیطالب است. من علاقمندم که تو با او سخن بگویی و مباحثه کنی و در مباحثه ات، جنبه‌ی انصاف را نگاه داری. جاثلیق پاسخ داد: ای امیرالمؤمنین [۷۵]. من چگونه با کسی به بحث پردازم که از کتابی برای من شاهد خواهد آورد که آن کتاب را قبول ندارم و از پیغمبری برایم استدلال خواهد کرد من [صفحه ۶۲] معتقد به آن پیامبر نیستم! حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: ای نصرانی! اگر من به وسیله‌ی انجیلی که به آن معتقدی، با تو مباحثه کنم، آیا اقرار خواهی کرد؟ جاثلیق گفت: من چگونه می‌توانم گفتار انجیل را رد کنم؟ آری، به خدا سوگند، در برابر انجیل تسلیم می‌شوم، گرچه مطابق خواسته‌ام نباشد. آنگاه امام علیه‌السلام فرمود: آنچه می‌خواهی، از من پرس و جواب بگیر. جاثلیق پرسید: درباره‌ی نبوت حضرت عیسی و کتاب انجیل چه می‌فرمائید؟ آیا چیزی از آنها را انکار می‌کنید؟ امام علیه‌السلام فرمود: من به نبوت عیسی و کتاب او و به بشارت‌هایی که به پیامبر بعد از خود - پیامبر اسلام - داده است، گواهی می‌دهم ولی به پیامبری حضرت عیسی که به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بشارت نداده باشد اعتقاد ندارم. جاثلیق گفت: دلیل شما بر این مطلب که حضرت عیسی علیه‌السلام به نبوت پیامبر اسلام بشارت داده است، چیست؟ در این هنگام حضرت رضا علیه‌السلام جاثلیق و حضار مجلس را به انجیل یوحنا [۷۶]. توجه دادند که در آنجا حضرت عیسی علیه‌السلام آمدن [صفحه ۶۳] پیامبری پس از خود را بشارت داده است. پس از آن، امام علیه‌السلام مجدداً آیاتی از انجیل را برای جاثلیق و حاضران قرائت فرموده و سؤال کردند: ای جاثلیق تو را قسم می‌دهم به حق مسیح و مادرش، که به من پاسخ دهی آیا من انجیل را می‌دانم؟ جاثلیق پاسخ داد: آری شما به انجیل دانا هستید. امام علیه‌السلام به قرائت انجیل مشغول شدند که متضمن نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او بود و در پایان آن فرمودند: ای نصرانی چه می‌گویی؟ آیا می‌توانی آنچه را از انجیل خوانده‌ام انکار کنی؟ آنگاه امام بحث دیگری را مطرح کرده و فرمودند: ای نصرانی به خدا قسم من مؤمنم به عیسی مسیحی که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بشارت داده و به او ایمان آورده و هیچ خرده‌ای بر او نمی‌توانیم بگیریم، مگر اندک بودن نماز و روزه‌ی وی! جاثلیق گفت: من شما را دانای مسلمانان می‌دانستم ولی با این بیان، ضعیف و ناتوانی خود را در دین آشکار ساختید. امام فرمود: از چه جهت مرا ضعیف دیدی؟ جاثلیق گفت: از بی‌اطلاعی شما نسبت به نماز و روزه‌ی حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام در حالی که همه می‌دانند که او در همه عمر هیچ روزی افطار نکرد و هیچ شبی را بدون نماز چشم بر هم نگذاشت! [صفحه ۶۴] امام علیه‌السلام فرمود: عیسی مسیح برای چه کسی نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت؟ جاثلیق از پاسخ دادن درمانده شد و صحبتش قطع گردید. [۷۷]. امام رضا علیه‌السلام فرمود: ای نصرانی! پرسشی از تو دارم. فرمود: چگونه انکار می‌کنی که عیسی علیه‌السلام مردگان را به اذن خدای عزّ و جلّ حیات می‌بخشید؟ جاثلیق گفت: از آن جهت انکار می‌کنم که هر کس مردگان را زنده کند و بیماران را شفا دهد، خدا است و شایستگی دارد که عبادت شود. امام رضا علیه‌السلام فرمود: «اليسع» (پیامبر خدا) کارهایی مانند کارهای حضرت عیسی علیه‌السلام انجام می‌داد: روی آب راه می‌رفت، مردگان را زنده کرد، بیماران را شفا داد. اما امتش او را خدا ندانستند و هیچ کس او را به جای خدای عزّ و جلّ عبادت نکرد. جزّ قیل پیامبر نیز کارهایی شبیه کارهای حضرت عیسی علیه‌السلام انجام داد وی، سی و پنج هزار نفر را، شصت سال پس از مرگشان زنده کرد. آنگاه امام رضا علیه‌السلام خطاب به رأس الجالوت فرمود: ای رأس الجالوت! آیا اینان را در میان جوانان [صفحه ۶۵] بنی اسرائیل در تورات می‌بینی؟ بخت نصر، اینان را از میان اسرای بنی اسرائیل - در هنگام حمله به بیت المقدس - برگزید. سپس آنها را به بابل برگردانید. خدای تعالی او را نزد آنها فرستاد و ایشان را به دست او حیات بخشید. این در تورات است و کسی از شما آن را انکار نمی‌کند، مگر آنکه کافر باشد. رأس الجالوت گفت: این سخن را شنیده‌ایم و می‌شناسیم. فرمود: راست می‌گویی. ای یهودی! این سفر از تورات را برایم بیاور. [۷۸].

وی، آن سفر را برای امام رضا علیه‌السلام آورد. حضرتش آیات تورات را خواند، تا آنجا که یهودی از قرائت آنها توسط امام علیه‌السلام به شگفت آمده بود و شگفتی خود را ابراز می‌کرد. پس از آن امام رضا علیه‌السلام خطاب به نصرانی فرمود: ای نصرانی! آیا اینان قبل از عیسی بودند یا بعد از او؟ جَائِلِيقُ گفت: اینان قبل از حضرت عیسی بودند. امام علیه‌السلام فرمود: قریش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرد آمدند. از حضرتش خواستند که مردگانش را برایشان زنده کند. رسول خدا نیز، علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به سوی ایشان گسیل [صفحه ۶۶] داشت و به او فرمود: به «جبانه» برو و این مردگان را با صدای بلند فراخوان و نام آنها را ببر و بگو: «محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شما می‌فرماید: به اذن خدای عَزَّ و جَلَّ، به پا خیزید.» آنان برخاستند و خاک را از سرهای خود پراکندند. قریش با آنها سخن گفتند و درباره کارهایشان از آنها پرسیدند. سپس به آنها خبر دادند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم به نبوت مبعوث شده است. آن مردگان زنده شده گفتند: دوست داشتیم که حضرتش را درک می‌کردیم تا به او ایمان آوریم. (امام رضا علیه‌السلام ادامه داد): رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیماران و دیوانگان را شفا می‌داد و جانوران و پرندگان و جنیان و شیاطین با حضرتش سخن می‌گفتند. اما او را خدایی در برابر خدای عَزَّ و جَلَّ نمی‌دانیم، با آنکه نه فضیلت آن حضرت را انکار می‌کنیم و نه فضائل یکی از پیامبران پیشین علیه‌السلام را. پس اگر شما حضرت عیسی علیه‌السلام را خدا بدانید، بر شما روا است که اَلِيسَع و حِرْقِيل را نیز خدا بدانید، زیرا آن دو بزرگوار نیز شبیه کارهای حضرت عیسی را - مانند زنده گردانیدن مردگان - انجام می‌دادند. همچنین گروهی از بنی اسرائیل برای فرار از طاعون، از [صفحه ۶۷] شهرهای خود گریختند، در حالی که هزاران گریزان از مرگ بودند. خداوند، جان آنها را در یک لحظه گرفت. اهل آن روستا به آنان روی آوردند و بقعه‌ای بر مزار آنها ساختند. پیوسته به آن بقعه می‌رفتند، تا آنجا که استخوانهای آن مردگان پوسید و کهنه شد. پس از آن، پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل بر آن قریه گذشت، از آنان و کثرت استخوانهای پوسیده به شگفت، آمد. خدای عَزَّ و جَلَّ به او وحی فرمود: آیا دوست داری که آنها را زنده سازم تا هشدارشان دهی؟ گفت: خدایا، بله. خدای عَزَّ و جَلَّ به سوی او وحی فرستاد: آن مردگان را ندا کن. آن پیامبر خدا، ندا کرد: «ای استخوانهای پوسیده! به اذن خدای عَزَّ و جَلَّ برخیزید.» آنان همه، زنده برخواستند، در حالی که خاک را از سرهای خود می‌تکاندند. (امام رضا علیه‌السلام ادامه داد). ابراهیم خلیل الرحمن علیه‌السلام، پرنده‌ها را گرفت و قطعه قطعه کرد. سپس بر فراز هر کوهی، بخشی از آنها را قرار داد. سپس آنها را فراخواند و آنان به سوی او با شتاب روی آوردند. (امام رضا علیه‌السلام ادامه داد): موسی بن عمران و هفتاد تن از یاران خود که برگزیده بود، به سوی کوه (طور) رفتند. به او گفتند: تو خدای سبحان را دیده‌ای، او را به ما هم نشان ده، چنانکه خودت دیده‌ای. حضرت موسی [صفحه ۶۸] فرمود: من خدا را ندیده‌ام. گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم، تا آنکه خدا را آشکارا ببینیم. در این حال، صاعقه آنها را فراگرفت، تمام آنها سوختند و حضرت موسی تنها ماند. به پیشگاه الهی عرضه داشت: خدایا! من هفتاد نفر از بنی اسرائیل را برگزیدم و آنها را همراه خود آوردم. اکنون به تنهایی بازگردم؟! پس چگونه قوم من، مرا در گفتارم تصدیق کنند؟ اگر می‌خواستی، اینان را و مرا، پیش از این واقعه هلاک می‌کردی. آیا ما را هلاک می‌سازی به دلیل آنچه سفیهان ما مرتکب می‌شوند؟ در نتیجه، خدای عَزَّ و جَلَّ، ایشان را پس از مرگ حیات بخشید. (امام رضا علیه‌السلام خطاب به جَائِلِيقُ نصرانی ادامه داد): تمام آنچه برایت گفتم، نمی‌توانی انکار کنی، زیرا تورات و انجیل و زبور و قرآن بر آن گویا هستند. پس اگر هر کس مردگان را زنده ساخت و بیماران و دیوانگان را شفا داد، باید به جای خدای عَزَّ و جَلَّ به عنوان معبود پرستیده شود، در این صورت، تمام این پیامبران یاد شده را خدا بدان. چه می‌گویی؟ جَائِلِيقُ گفت: سخن، سخن شماست و معبودی جز خدای یگانه نیست. [صفحه ۶۹]

چشمه سار علم الهی (۲)

پس از جَائِلِيقُ نوبت به رأس الجالوت بزرگ یهودیان رسید که حضرت به وی فرمودند: ای یهودی تو را به اعجازی که موسی بن

عمران بروز داد سوگند می‌دهم، آیا در تورات خبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم را خوانده‌ای؟ رأس الجالوت گفت: از کجا نبوت محمد را ثابت می‌فرمائید؟ امام فرمود: آیا انکار می‌کنی آنجا که تورات گوید: «قدوس از کوه سینا آمد و برای ما از ساعیر درخشان شد و آشکار شد بر ما از کوه فاران.» [۷۹]. رأس الجالوت گفت: این کلمات را می‌دانم ولی در تفسیر آن عاجزم. امام علیه‌السلام فرمود: من به تو می‌گویم. اما آمدن نور از طرف سینا، [صفحه ۷۰] آمدن وحی خداوند است بر موسی بن عمران در کوه سینا و اما آمدن نور از طرف ساعیر، مراد کوهی است که خداوند در آن وحی نمود بر حضرت عیسی مسیح و اما مراد از نوری که از کوه فاران آشکار شد، مراد کوهی است که یک روز با مکه فاصله دارد. [۸۰]. بعد امام فرمود: آیا حَبَقُوق نبی را می‌شناسی؟ رأس الجالوت پاسخ داد: آری من او را می‌شناسم. امام علیه‌السلام فرمود: حَبَقُوق گوید: «خداوند آمد از کوه فاران آسمانها در تسبیح احمد و امت او پر گردید و سپاه او در دریا پا گذارند همچنان که در خشکی پا گذارند و وی با کتابی جدید بیاید.» [۸۱]. که مراد از کتاب جدید قرآن است. آیا این مطالب را باور داری؟ رأس الجالوت گفت: این سخنان را حقوق فرموده و من نمی‌توانم آنها را انکار کنم. امام رضا علیه‌السلام فرموده: ای رأس الجالوت! از تو درباره‌ی پیامبر موسی بن عمران علیه‌السلام می‌پرسم. گفت: بپرس. [صفحه ۷۱] فرمود: به چه دلیل نبوت حضرت موسی علیه‌السلام ثابت می‌شود؟ یهودی گفت: او، آیات و بیناتی آورده که هیچ یک از پیامبران قبل از او نیاورده است. فرمود: مانند چه چیزی؟ گفت: شکافتن دریا، تبدیل عصا به اژدها، جاری کردن چشمه‌ها از دل سنگ، بیرون آوردن ید بیضا و علامت‌هایی دیگر که مردم نمی‌توانند مانند آن بیاورند. امام رضا علیه‌السلام فرمود: راست می‌گویی که دلیل نبوت حضرت موسی علیه‌السلام آن بود که آیاتی الهی آورد که مردم نمی‌توانند مانند آن بیاورند. پس آیا چنین نیست که هر کس ادعای نبوت کرد و آیاتی آورد که کسی مانند آن نمی‌تواند بیاورد، تصدیق او بر شما واجب گردد؟ دانشمند یهودی گفت: نه، زیرا موسی نظیر و مانند نداشت، از نظر جایگاه قرب در برابر خدای بزرگ و ما نباید به نبوت کسی که چنین مطالبی را ادعا کند، ایمان آوریم، تا آنکه چنین چیزهایی از جانب خداوند بیاورد. امام رضا علیه‌السلام فرمود: پس چگونه به پیامبران قبل از حضرت موسی اقرار کردید، در حالی که دریا را شکافتند، دوازده چشمه از دل سنگ بیرون بیاوردند، به دست خود، مانند حضرت [صفحه ۷۲] موسی علیه‌السلام ید بیضا نشان ندادند و عصا را به اژدها تبدیل نکردند؟ یهودی گفت: قبلاً گفتیم که وقتی آن پیامبران برای اثبات نبوت خود، کارهایی کردند که مردم نمی‌توانند مانند آن را بیاورند، تصدیق آنها واجب است، گر چه آیاتی بیاورند که موسی علیه‌السلام نیاورده، یا به شیوه‌ای غیر از شیوه حضرت موسی علیه‌السلام آیات الهی را نشان دهند. امام رضا علیه‌السلام فرمود: ای رأس الجالوت! پس به چه دلیل، به حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام اقرار نمی‌آوری، در حالی که مردگان را حیات می‌بخشید، بیماران را شفا می‌داد، شکل پرنده از گل می‌ساخت و در آن می‌دمید و به اذن الهی پرنده می‌شد؟ رأس الجالوت گفت: می‌گویند حضرت عیسی چنین کرده، در حالی که ما این‌ها را ندیده‌ایم. امام علیه‌السلام فرمود: آیا معجزاتی را که حضرت موسی علیه‌السلام آورده، دیده‌ای؟ آیا چنین نیست که خبر این معجزات، فقط از طریق اخبار یاران موثق حضرت موسی علیه‌السلام به شما رسیده است؟ گفت: بله [صفحه ۷۳] فرمود: درست بدین گونه است. اخبار متواتر در مورد کارهای حضرت عیسی علیه‌السلام به شما رسیده است. پس چرا حضرت موسی را تصدیق می‌کنید، اما به حضرت عیسی ایمان نمی‌آورید؟ رأس الجالوت، پاسخی نیافت. امام رضا علیه‌السلام ادامه داد: همین گونه است امر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آیاتی که آورده است و نیز امر هر پیامبری که خدا فرستاده است. یکی از معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، این است که یتیم فقیر چوپانی بود که مزد کار خود را می‌گرفت، کتابت نیاموخته و نزد معلمی نرفته بود. با این همه قرآنی آورده که قصص پیامبران و اخبار ایشان حرف به حرف و اخبار گذشتگان و آیندگان تا روز قیامت، در آن است. علاوه بر آن، پیامبر، مردم را از اسرارشان و کارهایی که در خانه هایشان می‌کردند، خبر می‌داد و آیات فراوانی آورد که قابل شمارش نیست. رأس الجالوت گفت: خبر عیسی علیه‌السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در نظر ما، به صحت نرسیده است و برای ما

روا نیست که به آن دو اقرار کنیم، براساس آنچه به صحت نرسیده است. امام رضا علیه‌السلام فرمود: [صفحه ۷۴] پس می‌گویید تمام شاهدانی که برای عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم شهادت دادند، همه شهادت باطل داده‌اند؟ رأس الجالوت، جوابی نیافت و از سخن گفتن بازماند. [صفحه ۷۵]

چشمه سار علم الهی (۳)

بعد از رأس الجالوت، نوبت به @هزید زردشتی [۸۲]. می‌رسد که امام وی را فراخوانده و به وی فرمودند: دلیل تو بر نبوت زردشت چیست؟ هزید پاسخ داد: وی، چیزی آورده که کسی پیش از او نیاورده است گر چه ما در زمان او نبوده‌ایم ولی اخباری که از پیشینیان درباره‌ی او به ما رسیده، آن قدر فراوان است که در آنها نتوان تردید نمود. اما آنچه او آورده، این است که وی حلال نمود برای ما چیزهایی را که غیر از او حلال نمی‌شمرد، لذا از او پیروی نمودیم. امام علیه‌السلام فرمود: آیا به همین سبب پیروی او، نمودید؟ هزید پاسخ داد: آری به همین دلیل از او تبعیت نمودیم. حضرت فرمودند: در این صورت، عذر عدم توجه شما به پیامبرانی که پس از زردشت آمدند چیست؟ زیرا که آنان یعنی موسی و [صفحه ۷۶] عیسی و محمد صلوات الله علیهم نیز چیزهایی آوردند که دیگران مانندش نیاورده بودند و اگر علت ایمان شما به زردشت به خاطر همین اخبار نقل شده درباره‌ی او باشد، همین اعتقاد را، به دلیل اخبار نقل شده، باید به پیامبران دیگر نیز داشته باشید. هزید چون پاسخی نداشت، در برابر این دلیل مستحکم و مستدل امام مجاب گردیده و سکوت اختیار نمود. [۸۳]. مأمون و پیروان و دوستدارانش، امام رضا علیه‌السلام را می‌شناختند. می‌دانستند که او فرزند پیامبر است. از قدرت علمی این خاندان در برابر مخالفان دین، آگاه بودند و یقین داشتند که این قدرت، الهی و موهبتی است نه بشری و اکتسابی. اما چرا آن مجالس مناظره را - به قصد شکستن چهره‌ی علمی حضرت رضا علیه‌السلام - بر پا کردند؟ پاسخ این پرسش مهم در یک آیه‌ی کوتاه قرآن آمده است: وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا أَنَان، این حقیقت را انکار کردند، در حالی که درون [صفحه ۷۷] ایشان به آن یقین کرده بود و این انکار، از سر ظلم و سرکشی صورت گرفت [۸۴]. اما، امام رضا علیه‌السلام، فرزند و وارث بحق پیامبری است که در یک مجلس مناظره، به پرسش‌های پنج گروه پاسخ گفت: یهود، نصاری، دهریه، ثنویه، (دو گانه پرستان)، مشرکان. گزارش مشروح این مناظره - که امام حسن عسکری صلوات الله علیه آن را بیان فرموده - شامل بهترین، کوتاه‌ترین، روشن‌ترین و شیواترین بیانه‌های فطری در پاسخ به این گروه‌ها است. [۸۵]. امام رضا علیه‌السلام، فرزند و وارث کمالات امام امیر المؤمنین صلوات الله علیه است که بارها می‌فرمود: لَوْ تَنَبَّأَ لِي الْوَسَادَةُ فَجَلَسْتُ عَلَيْهَا لِحَكْمَتِ بَيْنِ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ وَ بَيْنِ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَ بَيْنِ أَهْلِ الزَّبُورِ بِزُبُورِهِمْ وَ بَيْنِ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ اگر برای من مسند قضاوت قرار می‌دادند و بر آن می‌نشستم، میان اهل تورات و انجیل و زبور و قرآن بر اساس کتاب‌های خودشان حکم می‌کردم. [۸۶]. [صفحه ۷۸] افسوس که این فرصت برای امیر المؤمنین، فقط در موارد معدود پیش آمد، که گزارش بخشی از آن مجالس در جلد دهم بحارالانوار نقل شده است. پس از آن، جاهلان مدعی ترجیح دادند که با حربه‌ی پوسیده‌ی دانش‌های ناقص خود، با سران ملل و ادیان سخن گویند، مبادا با رجوع به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حقانیت ایشان روشن شود. در زمان امام صادق علیه‌السلام، بار دیگر امکان بسیار کوتاه محدودی پیش آمد، که آن نیز در جلد دهم بحارالانوار گزارش شده است. پس از آن، نوبت به زمان حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام رسید. در آن زمان، مأمون عباسی نه به قصد ترویج علوم اهل بیت، بلکه به قصد شکستن حرمت علمی حضرت رضا علیه‌السلام، مجالس مختلف مناظره در حضور حضرتش بر پا کرد، که در تمام آن مجالس، آن حضرت، با علم الهی خود، به شبهات بزرگترین دانشمندان غیر مسلمان پاسخ گفت. [صفحه ۷۹] امام رضا علیه‌السلام در مقدمه‌ی همین مجلس مناظره به حسن بن محمد نوفلی فرمود: ای نوفلی! می‌دانی چه زمانی مأمون پشیمان می‌شود؟ گفتم: نه. فرمود: «وقتی احتجاج مرا بشنود که در برابر اهل تورات، اهل انجیل و اهل زبور به کتاب هایشان، در برابر صابئین به زبان عبرانی آنها، در برابر

زرتشتی‌ها به زبان فارسی آنها و در برابر اهل روم به زبان رومی آنها و بر صاحبان تمام اندیشه‌ها به زبان خودشان سخن بگویم. آنگاه که برهان هر گروهی را باطل ساختم و هر گروه، از عقیده‌ی خود به عقیده‌ی من روی آورد، مأمون خواهد دانست که جایگاهی که او در آن قرار گرفته، شایسته‌ی او نیست. در این حال، پشیمان می‌شود.» [۸۷]. از همین گفتار امام علیه‌السلام، از سویی اهداف پلید مأمون به خوبی روشن می‌شود و از سویی دیگر، معلوم می‌گردد که امام رضا علیه‌السلام، از همان دودمانی است که به تعبیر امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «علم با حقیقت بصیرت و بینایی به آنان هجوم آورده [صفحه ۸۰] است و روح یقین را لمس کرده‌اند. [۸۸]. به همین دلیل، این دانشمندان، مطالب خود را در کمال راحتی و آزادی بیان می‌کردند و حضرت رضا علیه‌السلام در برابر آنان، هیچگاه از قدرت نمایی و معجزه بهره نگرفت، با وجود تمام جسارت‌هایی که آنان نسبت به دین و قرآن روا می‌داشتند، چنانکه در گزارش همین مناظره دیدیم. همین استدلال‌ها است که خواجه نصیر طوسی در صلوات معروف خود، تحت عنوان «الحجج الرضویه» از آنها یاد می‌کند. به راستی، اگر همین گونه میدان سخن را برای دیگر معصومان می‌گسترده‌اند، امروز چه سرمایه‌ی عظیمی از حقایق عقلی و فطری و استدلالی در اختیار امت اسلام بود؟ و امروز، نه تنها مسلمانان، بلکه تمام بشریت، از چه اندوخته‌ی بزرگی محروم شده است؟ همین محرومیت چند صد ساله، یکی از علت‌هایی است که امروز ما را وا می‌دارد تا برای ظهور حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام دعا کنیم و خود را مهیا سازیم، که وارث تمام علوم و کمالات پیامبران و جانشینان ایشان است. [صفحه ۸۱] همان امام موعود که پس از ظهور خود، چنان درهای علم را بر مردم بگشاید که هرگز پیش از آن در تاریخ بشر سابقه نداشته است. اگر ما، امروز درد محرومیت از آن همه علوم را چشیده باشیم، آنگاه این جمله‌ی دعای شریف ندبه را به خوبی قدر می‌دانیم که: وصل اللهم بیننا و بینه وصله تودی الی مرافقه سلفه خدایا! میان ما و او چنان پیوندی برقرار ساز، که جدایی ما از پیشینیان او (حجت‌های الهی پیشین) را جبران کند. آن روز را، دشمنان دیر پندارند و ما نزدیک می‌بینیم. [صفحه ۸۲]

چشمه سار علم الهی (۴)

عجیب‌ترین و ارزشمندترین قسمت از مناظرات امام علیه‌السلام با دانشمندان ادیان و مذاهب، زمانی است که امام علیه‌السلام پس از مجاب ساختن سه تن از بزرگترین دانشمندان زمانه، رو به اهل مجلس می‌فرماید. «ای قوم! اگر کسی میان شما مخالف اسلام باشد و بخواهد بپرسد، بدون شرم و ترس بپرسد.» [۸۹]. پس از این دعوت عام امام علیه‌السلام، عمران صابی - که از متکلمان و دانشمندان بزرگ صابی [۹۰]. بود - به پا خاست و عرض [صفحه ۸۳] کرد: اگر دعوت به پرسش نمی‌فرمودی، من سؤال نمی‌کردم، چرا که من برای گرفتن پاسخ پرسش‌ها یم به کوفه و بصره و شام و جاهای دیگر رفته‌ام و با دانشمندان گوناگون ملاقات کرده‌ام ولی هنوز کسی نتوانسته پاسخ پرسش‌های مرا بدهد. آیا اجازه می‌فرمایید از شما بپرسم؟ امام فرمود: از هر چه می‌خواهی بپرس. عمران پرسید: از موجود اول و از آنچه که او آفریده است و از آنچه موجودات را آفریده، به من خبر ده. امام در پاسخ عمران فرمود: پرسیدی، پس به دقت توجه کن تا بفهمی، آن موجود یگانه که یگانگی او قدیم است، موجود بود بدون آنکه حدود و اعراضی داشته باشد و اکنون نیز به همان نحو است. سپس خلقی تازه و بی‌سابقه آفرید، که با اعراض و حدود مختلف، اختلاف می‌پذیرد، نه آن را در چیزی به پا داشت و نه در چیزی محدودش ساخت و نه با چیزی برابرش نمود. [۹۱]. [صفحه ۸۴] آنگاه به موجودات هستی بخشید، به صورت‌ها و شکل‌های مختلف، بدون آنکه نفعی عاید او شود و یا نقص و فرونی پیدا کند. تمام این مخلوقات، نسبت به آن ذات یکتا و قدوس، محدود و دارای حدود و اعراض هستند. ای عمران! این را فهمیدی؟ گفت: بله، به خدا سوگند سرور من! پس از چند پرسش و پاسخ دیگر، عمران صابی عرض کرد: ای سرور من! آیا به من خبر نمی‌دهی درباره‌ی خالق، که اگر یگانه باشد و چیزی غیر او نباشد و چیزی با او نباشد، پس آیا با آفریدن خلق تغییر نمی‌کند؟ امام علیه‌السلام فرمود: خداوند، قدیم است و با آفریدن خلق، تغییر نمی‌کند. عمران صابی عرض کرد: پس به چه چیز ما او را بشناسیم؟ امام علیه‌السلام فرمود: [صفحه ۸۵] او را به

غیر او، یعنی به مصنوعات او می‌شناسیم. [۹۲]. سؤال دیگر عمران این بود: به من خیر دهید که آیا خدا در خلق است و یا خلق در او؟ امام علیه‌السلام فرمود: خدا بزرگتر از آن است که درباره‌اش چنین گفته شود. ای عمران! نه او در خلق است و نه خلق در او. از تو می‌پرسم ای عمران! آیا آینه را دیده‌ای؟ تو در آینه‌ای یا آینه در تو است؟ اگر مطلب این است که هیچیک از شما در دیگری نیستند - و حق هم همین است - پس به چه وسیله‌ای، تو از آینه به خودت راه می‌بری و خود را می‌بینی؟ عمران پاسخ داد: به واسطه‌ی آن پرتوی که میان من و آینه است، یعنی اینکه روشنایی از آینه من بیرون می‌آید و به آینه واقع می‌شود و عکس روشنایی از آینه بر می‌گردد و من خود را می‌بینم. امام علیه‌السلام فرمود: آیا از این نور در آینه، بیش از آن می‌بینی که در چشم [صفحه ۸۶] خودت می‌بینی؟ گفت: بله امام علیه‌السلام فرمود: بسیار خوب به ما هم نشان بده، تا ما هم ببینیم. عمران صابی در پاسخ در ماند. امام رضا علیه‌السلام فرمود: این نور را نمی‌بینم، مگر آنکه بر تو دلالت کرده است و آینه بر هر دوی شما (تو و نور) دلالت می‌کند، بدون آینه اینکه در یکی از شما باشد. غیر این، مثال‌ها زیادی مانند این هست، که فرد جاهل در مورد آنها سخنی نمی‌یابد و مثل اعلی برای خدا است. عمران صابی در پاسخ در ماند و سر به زیر انداخت. بار دیگر پرسید: ای سرور من! به من خبر نمی‌دهی که خدای عز و جل به کنه و حقیقت خود شناخته می‌شود یا به وصف؟ امام علیه‌السلام فرمود: اولاً خدای سبحان خلق را آفرید و سپس خلق را نابود می‌کند و دوباره ایجاد می‌نماید. اوست یکتا و از اول بوده، همیشه یگانه بوده و چیزی با او نبود و یکتا بود و دومی برای او نبود، نه معلوم و نه مجهول و نه کسی که حقیقت او مشخص باشد، نه کسی که حقیقت او تشخیص داده نشده باشد و نه چیزی که بتواند اسم [صفحه ۸۷] «شیء» بر او واقع شود. این‌ها نمی‌توانند دوم خدا باشند و با خدا نیز نتوانند بود. حق یگانه و یکتا است. نه به چیزی تکیه و اعتماد نمود و نه به چیزی پنهان شد و اتصاف او به این صفات، پیش از خلق نیز بود، زیرا که چیزی غیر از ذات بی‌نیاز او نبود. هر چه از این صفات که من گفتم، حادث است و هر کس بخواهد، به این صفات خدا را می‌داند و می‌فهمد. پس از چند پرسش دیگر، عمران از امام پرسید: آیا خدای حکیم، در چیزی واقع شده؟ و آیا به چیزی احتیاج دارد؟ امام علیه‌السلام در پاسخ او مطالبی فرمودند که خلاصه‌اش این است: اگر خدای تعالی به چیزی نیاز داشته باشد، یا در چیزی واقع شود، خدای غنی و عزیز، از بی‌نیازی و قدرت خارج گردیده و صفت آفریدگان را پیدا می‌نماید و به این ترتیب، دیگر نمی‌تواند خدا باشد. او پروردگاری است که در چیزی داخل نشود و از چیزی بیرون نیاید. نه نگاهداری چیزی بر او گران است و نه از نگاهداری آن عاجز است. احدی کیفیت وی را نداند جز خود او. امر او همانند چشم بر هم زدنی باشد، که چون چیزی را خواهد ایجاد نماید، خطاب فرماید به لفظ «کن»، آن شیء موجود شود. [صفحه ۸۸] ای عمران آیا فهمیدی؟ عمران عرض کرد: بلی فهمیدم و شهادت می‌دهم که خداوند من، همین گونه است که شما توصیف فرمودید و یگانگی او را ثابت کردید و شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده‌ی خاص اوست، به دین حق و به راستی و درستی مبعوث شده است. در همین جا بود که عمران به سجده افتاد، روی به قبله کرد، شهادتین را بر زبان جاری نمود و مسلمان شد. نوفلی که این مناظرات را گزارش کرده، گوید: کار عمران صابی این گونه شد و کسی که هرگز نتوانسته بودند در سخنوری وی را محکوم نمایند، در برابر امام علیه‌السلام این گونه محکوم شد. در نتیجه دیگر کسی جرأت نکرد خدمت امام آید و با امام مناظره کند. پس از آنکه جمعیت متفرق گردید و فرستاده‌ی محمد بن جعفر - از بزرگان حاضر در مجلس مناظره و عموی حضرت - آمد و مرا نزد وی احضار نمود وقتی رفتیم و به من گفت: و ای نوفلی! به خدا سوگند که من درباره امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام چنین گمانی نمی‌بردم و باور نمی‌کردم که وی این گونه توانمند و چیره دست باشد ولی ای نوفلی! من بر تو می‌ترسم که مأمون بر او حسد برد و او را به بلیه‌ای گرفتار نماید. تو، به ایشان بگو که عم تو، این گونه جلسات و مناظرات را خوش نمی‌داند و بهتر است که از این نوع [صفحه ۸۹] سخنان خودداری کنی. [۹۳]. شیخ مفید فرماید: چون امام علیه‌السلام با مأمون خلوت می‌نمود، او را بسیار موعظت می‌فرمود و از خداوند جهان می‌ترسانید و کارهای خلاف او را به وی متذکر می‌گردید. مأمون نیز در ظاهر می‌پذیرفت، لکن در باطن از سخنان حضرت آزرده می‌گشت و

بر او گران می‌آمد. این مواعظ امام و تثبیت قدرت علمی آن بزرگوار، عواملی بود که آتش حسد و کینه را در دل مأمون مشتعل کرد و سرانجام مرتکب آن جنایت فجیع گردید و با نقشه‌ای خائنانه، امام را به منزل خویش دعوت نمود و با زهر، حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام را مسموم و شهید نمود. [۹۴]. عصر حضرت رضا علیه‌السلام، نسبت به دوران ائمه دیگر، عصری استثنایی محسوب می‌شود. چرا که در زمان آن بزرگوار، با رواج و شیوع فرهنگ‌های بیگانه و بسیار دور از فرهنگ اسلامی اصیل و بازار تمام نوآوران و فرضیه پردازان گرم بود. به همین دلیل، حیرت و سرگردانی مردمانی حق جو و حق طلب نیز شدیداً به [صفحه ۹۰] چشم می‌خورد. در زمان مأمون، کتاب‌های فراوانی از زبانهای مختلف به زبان عربی ترجمه شد به شرح زیر: از یونان در موضوع فلسفه و ادبیات، بیش از ۵۳ کتاب درباره‌ی طب و بهداشت، بیش از ۹۴ کتاب درباره‌ی ریاضیات و نجوم، بیش از ۳۲ کتاب از ایران: در موضوعات گوناگون، ۱۹ کتاب از هند: درباره‌ی ادبیات، ۲۵ کتاب درباره‌ی طب و نجوم، چندین کتاب از نبطی، کتاب فلاحت به زبان عربی ترجمه شد. [۹۵]. این تنوع و فراوانی ترجمه‌ها و نشر و توزیع فرهنگ‌های گوناگون - که بسیاری از آنها نیز انحرافی بودند - باعث شده بود که میدان بحث و مناظره بین ارباب نظریات و ادیان وسعتی در خور یابد و بازار این گونه گفتگوها گرم گردد. آری! در چنین محیطی، خورشید فروزنده‌ی عالم آل محمد حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام درخشندگی آغاز می‌نماید و تشنگان حقیقت را از زلال معرفت راستین سیراب می‌فرماید و [صفحه ۹۱] صفحات زرینی را در تاریخ پر افتخار شیعی امامیه رقم می‌زند که به راستی مایه‌ی مباهات و افتخار همه‌ی کسانی است که به حق دل بسته‌اند و زندگی خود را در پرتو آن سپری می‌کنند. یک از جالب‌ترین و جذاب‌ترین بخش‌های زندگی حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، مباحثات و مناظرات این حجت بر حق خدا، با دانشمندان گوناگون فرقه‌ها و صاحب نظران مذاهب و ادیان است. خصوصاً آنکه در این مناظرات، در یک طرف قضیه، حضرتش به تنهایی و در طرف دیگر، تمام دانشمندان و صاحب نظران ادیان بوده‌اند. به عبارتی دیگر، حضرت رضا علیه‌السلام یک تنه در برابر همه‌ی بزرگان غیر شیعه، به میدان مناظره و مباحثه‌ی علمی رفته و با قدرت الهی و دانش موهبتی، همه‌ی ایشان را مغلوب و مجاب کرده‌اند. این ماجرای شورانگیز و غرور آفرین، در دل تاریخ قرار گرفته و این تاریخ را تبدیل به یکی از زیباترین و حماسی‌ترین تاریخ بشر نموده است. شرح و تفصیل احتجاجات عامه‌ی امام علیه‌السلام در کتاب‌های معتبر شیعی، چون عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، احتجاج، بحار الانوار، منتهی الامال و ... آمده و ما به خاطر محدود بودن صفحات کتاب، به برگزیده‌ای از [صفحه ۹۲] مفصل این مباحثات آموزنده اشاره کردیم، به امید آنکه خوانندگان گرامی را مفید افتد. [صفحه ۹۳]

درس‌هایی برای زندگی

درس ۱

عبدالعظیم حسنی نقل می‌فرماید: در دیداری که از امام رضا علیه‌السلام داشتم وقتی می‌خواستم حرکت کنم، حضرت رضا علیه‌السلام به من فرمود: ای عبدالعظیم! به دوستان من از جانب من سلام برسان و به آنان بگو که در دل‌های خود برای شیطان راهی باز نکنند. آنها را امر کن به: گفتار راست، ادای امانت، سکوت و ترک منازعه در کارهای بیهوده و رفت و آمد با یکدیگر، که موجب نزدیکی به من می‌شود. دوستان من نباید اوقات خود را به مخالفت و دشمنی با یکدیگر بگذرانند. من با خویشان پیمان بسته‌ام که هر کس مرتکب این گونه کارها شود و یکی از دوستدارانم را به خشم و غضب آورد، از خدا بخواهم تا او را در دنیا به سخت‌ترین عذاب گرفتار سازد و او در آخرت، از زیانکاران است. [صفحه ۹۴] دوستان مرا متوجه کن که خداوند، نیکوکاران آنها را آمرزیده و از بدکاران آنها در می‌گذرد، مگر کسی که شرک آورد، یا یکی از دوستان مرا برنجاند، یا در دل خود نسبت به او کینه‌ای پنهان دارد. خداوند گناه چنین شخصی را نمی‌آمرزد، مگر اینکه از کردار و نیت خود برگردد. اگر برگشت، مورد مغفرت

قرار می‌گیرد و گرنه خداوند، روح ایمان را از دل او خارج می‌سازد و از ولایت من بیرون می‌رود و در دوستی ما نیز بهره‌ای نمی‌یابد و از این مطلب به خدا پناه می‌برم. [۹۶].

درس ۰۲

عقل فرد مسلمان کامل نمی‌شود، مگر آنکه در وی ده ویژگی باشد: (۱) مردم به خیر او امیدوار باشند. (۲) مردم از شر وی در امان باشند. (۳) کارهای خیر اندک مردم را زیاد شمرد. (۴) کارهای خیر زیاد خویشتن را کم شمرد. (۵) هرگز از درخواست‌های مردم، ملول و افسرده دل نگردد. [صفحه ۹۵] (۶) هرگز و در تمام زندگانی خویش، از دانش جویی دست بر ندارد. (۷) فقر در راه خدا برای او، از ثروت دوست داشتنی تر باشد. (۸) افتادگی در راه خدا، از گردن افرازی او نزد دشمنش محبوب تر باشد. (۹) گمنامی در نزد او، از شهرت مطلوب تر باشد. (۱۰) هر کس را ببیند، بگوید او از من بهتر و با تقوی تر است. چون مردم دو دسته‌اند: یا از او بهتر و با تقوی تراند و یا آنکه از او بدتر و پست تر می‌باشند. هنگامی که بدتر و پست تر از خود را می‌بیند، بگوید شاید نیکی و حسن او در باطن او باشد که برای او خیر است و خیر و نیکی من در ظاهر من است و شر من در آن است و اگر کسی را ببیند که از او بهتر است و با تقوی تر، برای وی تواضع کند. که اگر چنین کند، بزرگی او رفعت گیرد و خیرش پراکنده شود و نامش به نیکی برده شود و سرور اهل زمانش گردد. [۹۷]. [صفحه ۹۶]

درس ۰۳

از جمله شئون دین پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام - که دین واقعی و اسلام محض است - این امور می‌باشد: (۱) ورع (توقف در هنگام شبهه) (۲) عفت (پرهیز در شکم و شهوت و اموال و...) (۳) صداقت (راست گویی در هر حال) (۴) صلاح (شایستگی در رفتار و کردار) (۵) استقامت (باقی ماندن بر دین و منحرف نشدن از آن) (۶) کوشش (در راه طلب رضای خدا) (۷) رد امانت به نیکوکار و بد کردار (۸) طول دادن سجده‌های نماز (۹) روزه داری در روز (۱۰) عبادت در شب (۱۱) دوری کردن از کارهای حرام (۱۲) انتظار فرج و گشایش (در تمام مشکلات) با صبر (۱۳) نیک رفتاری با همسایگان (۱۴) بزرگواری در معاشرت با مردم [۹۸]. [صفحه ۹۷] ائمه معصومین علیهم‌السلام به ما آموخته‌اند که: هر کس آن بزرگواران را دوست بدارد، باید به شیوه و رفتار الهی ایشان عمل کند. این حقیقت را، در احادیث مختلف می‌بینیم. از جمله در حدیثی که امام رضا از امام باقر علیهما‌السلام روایت می‌کند: «شیعه‌ی ما، تنها و تنها، کسانی هستند که پیروی ما کنند و با ما مخالفت نکنند و کسانی که هر جا نگران باشیم، نگران باشند و هر جا احساس امنیت کنیم، خود را در امان بدانند.» [۹۹]. علاوه بر این، باید از اخلاق و شیوه‌های دشمنان ائمه معصومین اجتناب ورزیم. در زیارت امین الله - که از معتبرترین زیارت‌های وارد از ائمه اطهار: است - ضمن دعاهایی که به درگاه الهی می‌خوانیم، عرضه می‌داریم: اللهم فاجعل نفسی... مفارقة لاخلق اعدائک خدایا! جان مرا چنان قرار ده، که از اخلاق دشمنان دوری گزیند. [۱۰۰]. امام صادق علیه‌السلام در حدیثی مهم و راهگشا فرمود: ما (اهل بیت) ریشه‌ی هر خیری هستیم و هر نیکی، از شاخه‌های (درخت ولایت ما) است و از جمله‌ی نیکی‌ها [صفحه ۹۸] است: توحید، نماز، روزه، فرو خوردن خشم، عفو از گنهکار، رحمت به فقیران، رسیدگی به همسایگان، اقرار به فضل برای اهل آن. دشمن ما، ریشه‌ی هر شری است و هر زشتی و گناه، از شاخه‌های آن است. از جمله‌ی این زشتی‌ها است: دروغ، سخن چینی، بخل، قطع رحم، خوردن ربا، خوردن مال یتیم بدون حق و اذن شرعی، تعدی از حدودی که خدای عز و جل به آن امر فرموده، مرتکب شدن گناهان ظاهر و باطن - از زنا و دزدی و دیگر زشتی‌هایی در این ردیف. و دروغ می‌گوید هر کسی که می‌پندارد با ما است ولی به شاخه‌های دشمنان ما آویخته است [۱۰۱]. این سخنان، هشدارهای امامان ما است و این هم، ادعای ما، در مورد محبت آن بزرگواران علیهم‌السلام. در خانه اگر کس است، یک

حرف بس است. [صفحه ۹۹]

شیعه کیست؟

امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمود: در زمانی که مأمون ولایت عهدی را به امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام تحمیل کرد، روزی نگهبان آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: گروهی بر در هستند و اجازه‌ی ورود می‌خواهند و می‌گویند: ما شیعه‌ی علی علیه‌السلام هستیم. آن حضرت فرمود: من فعلا- کار دارم. آنها را برگردان. خادم، آنها را برگردانید. روز دوم، بار دیگر آمدند و همان سخن را گفتند و آنها را برگردانید. روزهای بعد چنین شد، تا دو ماه بدین ترتیب سپری شد. وقتی آنها از شرفیابی به خدمت حضرتش نومید شدند، به خادم حضرتش گفتند: به مولای ما بگو: ما شیعه‌ی پدرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام هستیم. اما دشمنان، ما را سرزنش می‌کنند، از اینکه اجازه‌ی شرفیابی به خدمت شما نیافته‌ایم. اکنون بر می‌گردیم و از شدت شرمساری و روسیاهی این قضیه، از شهر خودمان فرار [صفحه ۱۰۰] می‌کنیم، زیرا قدرت نداریم ناراحتی ناشی از سرزنش دشمنان را تحمل کنیم! امام رضا علیه‌السلام به خادم فرمود: به آنها اجازه‌ی ورود بده. آنان وارد شدند و بر حضرتش سلام کردند. امام علیه‌السلام نه پاسخ سلام به آنها داد و نه اجازه‌ی نشستن. آنان همچنان که ایستاده بودند، عرضه داشتند: ای فرزند رسول خدا! پس از آن همه‌ی محبوب ماندن سخت، این چه جفای بزرگ و سبک شمردنی است (که در حق ما روا می‌دارید)؟ پس از این قضیه، چه (اعتباری) برای ما باقی می‌ماند؟ امام رضا علیه‌السلام فرمود: این آیه‌ی قرآن را بخوانید: ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر هر مصیبتی که به ما می‌رسد، به دلیل کارهایی است که خودتان کرده‌اید، با اینکه خداوند، بسیاری از کردارهای شما را عفو می‌فرماید. [۱۰۲]. حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: من در این کار و این گونه برخورد با شما، اقتدا نکردم مگر به خدایم عَزَّ و جَلَّ و به رسول خدا و امیرالمؤمنین و پدرانم که امامان طاهرین علیهم‌السلام بودند. آن بزرگواران بر شما تندی کردند و من هم [صفحه ۱۰۱] این گونه رفتار کردم. گفتند: چرا، ای پسر پیامبر؟ فرمود: به دلیل اینکه ادعا کردید که شیعه‌ی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام هستید وای بر شما! شیعه‌ی آن حضرت، امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام، ابوذر، سلمان، مقداد، عمار و محمد بن ابی بکر هستیم. [۱۰۳]. اینان، با هیچ یک از اوامر امیرالمؤمنین علیه‌السلام مخالفت نکردند و هیچ یک از منیهای حضرتش را مرتکب نشدند. اما شما، می‌گویید که شیعه‌ی آن حضرت هستید، در حالی که در بیشتر کارهای خود با او مخالفت می‌کنید، در بیشتر واجبات کوتاهی می‌ورزید، نسبت به حقوق بزرگ برادران دینی خود سستی دارید، در جایی که تقیه واجب نیست، تقیه می‌کنید و در جایی که هیچ گریزی از تقیه نیست، آن را رعایت نمی‌کنید. پس اگر شما بگویید که موالیان و دوستانان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و دوستانان دوستانان شان و دشمنان دشمنانشان هستید، کلام تان را انکار نمی‌کنم ولی شیعه بودن، مرتبه‌ای والا و ارزشمند است که شما ادعای آن کرده‌اید. اگر عمل شما، ادعای تان را تصدیق نکند، هلاک شده‌اید، مگر آنکه رحمتی از جانب خدایتان شما را دریابد. [صفحه ۱۰۲] (پس از سخنان) آن جماعت گفتند: یابن رسول الله! ما از این سخن خود، از خدا آمرزش می‌خواهیم و به سوی او توبه می‌کنیم. بلکه همان سخنی را می‌گوییم که مولایمان به ما آموخت: ما دوستدار شما و دوستدار دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستیم. امام رضا صلوات الله علیه فرمود: اکنون خوش آمدید، ای برادران من، که شما را دوست دارم. پیش بیایید، به صدر مجلس بیایید، به صدر مجلس بیایید. امام علیه‌السلام همچنان آنان را به صدر مجلس فرا می‌خواند، تا اینکه به خود نزدیک ساخت. سپس به خادم خود فرمود: چند بار، به آنها پاسخ منفی دادی؟ گفت: شصت مرتبه. فرمود: پس شصت بار متوالی نزد آنها برو، بر آنها سلام کن و سلام مرا به آنها برسان. زیرا با استغفار و توبه‌ای که کردند، گناه شان محو شد و به دلیل محبت و ولایت ما که دارند، شایستگی برای کرامت یافتند. همچنین به امور آنها و خانواده‌هایشان رسیدگی کن، با تأمین مخارج ایشان و نیز با احسانها و هدایا به آنها و رفع مشکلاتشان به آنها وسعت بده. [۱۰۴]. محبت ائمه

علیهم‌السلام با ادعای تشیع آن بزرگواران تفاوت [صفحه ۱۰۳] دارد. تشیع یعنی پیروی حجت‌های الهی در تمام کردارها و گام در جای پای ایشان نهادن. این ویژگی در افرادی معدود وجود دارد. علامه مجلسی قدس سره در «باب صفات الشیعۀ» از کتاب بحارالانوار [۱۰۵]. و شیخ صدوق در کتاب صفات الشیعۀ، دهها حدیث در این مورد روایت کرده‌اند و در خلال این روایات ویژگی‌های فراوان بیان داشته‌اند که برای شیعه بودن ضرورت دارد. از جمله‌ی این ویژگی‌ها، می‌توان موارد زیر را برشمرد: (۱) نیکی به برادران دینی در مسائل و مشکلات مادی (۲) نگاهداری اسرار ائمه علیهم‌السلام نزد دشمنان (۳) محافظت بر اوقات نمازها (۴) تحمل فقر در راه حفظ عقیده‌ی حق (۵) دعا و گریه و سجده‌ی زیاد داشتن (۶) با خلق و خوش، با مردم روبرو شدن (۷) نگاهداری زبان از سخنان زائد و کلمات زشت (۸) ورع (بازداشتن نفس در هنگام شبهه) (۹) پاک ساختن قلب، از غل و غش (۱۰) پرهیز از بخل و منع زکات [صفحه ۱۰۴] (۱۱) وفا و امانت (۱۲) عفت و ورزیدن در خوردنی‌ها و مسائل جنسی (۱۳) خوف و رجا نسبت به خداوند تعالی (۱۴) سخن نگفتن در مورد عرض (ناموس و آبروی) مردم (۱۵) نگاهداری گوش و چشم از شنیدن و دیدن ناروا (۱۶) قرآن را سرمشق خود گرفتن [۱۰۶]. با دیدن این مشخصات، بهتر به عمق کلام امام صادق علیه‌السلام پی می‌بریم که وقتی ابو الصَّبَّاحِ کِنَانِی به خدمت حضرتش عرضه داشت: «ما را در کوفه سرزنش می‌کنند به عنوان اینکه جعفری هستیم»، حضرتش در غضب شد و فرمود: اصحاب جعفر در میان شما اندکند. اصحاب جعفر، تنها و تنها کسانی هستند که ورع آنها شدید باشد و برای خالق خود عمل کنند [۱۰۷]. به همین دلیل، امام مجتبی علیه‌السلام به یکی از مدعیان تشیع فرمود: نگو: من از شیعیان شما هستم. بلکه بگو که از دوستان شما و دشمنان دشمنانتان هستم و در این [صفحه ۱۰۵] حال نیز، در خیر و به سوی خیر هستی [۱۰۸]. یادآوری این بیم و امید و برای آن است که به گوش جان بشنویم، به دیده‌ی دل ببینیم، به زبان درون بخوانیم و بر صفحه‌ی وجود بنشانیم و توفیق از خدا است. [صفحه ۱۰۶]

دست نیاز

دعایی از امام رضا علیه‌السلام برای سلامت حضرت مهدی علیه‌السلام مهدی علیه‌السلام و دفع بلا از وجود مبارکش و تعجیل در ظهورش روایت شده، که حضرت رضا علیه‌السلام، در قسمتی از آن عرضه می‌دارد: خدایا! ما را به دست او، بر آیین هدایت، شاهراه نجات و طریقه‌ی اعتدال بدار، همان راهی که هر افراط گر اهل غلو و هر کوفت نظر از اهل تفریط، باید به آن بازگردد. ما را بر طاعتش قوی گردان. بر پیروی او ثابت قدم بدار، با نعمت متابعت او بر ما منت بگذار و ما در حزب او قرار ده، آنان که به امرش قیام کننده‌اند، در راهش صابرند و از همراهی او فقط رضای تو را می‌جویند، تا آنجا که در روز قیامت، ما را در زمره‌ی یاران و یاوران و تقویت کنندگان حکومت مبارکش محشور فرمایی. خدایا! این (خدمت) را از ما خالصانه و به دور از هر گونه شک و شُبُهه و ریا و سُئمه قرار ده، آن گونه که در آن کار بر غیر تو اعتماد نکنیم و جز وجهه تو را در آن [صفحه ۱۰۷] نجویم و تا آنجا که ما را به محل او برسانی و در بهشت، ما را در جوار او جای دهی. و ما را از خستگی، کسالت و سستی (در این خدمت) در پناه خود بگیر. و ما را از کسانی گردان که برای یاری دین خود و از او یاری طلبی و یاری ولی خود را به دست آنها عزیز گردانی. و کسی را جایگزین ما (در این خدمت) مگردان، زیرا که این جایگزینی برای تو، بسی آسان و سهل است ولی بر ما بسیار گران و سنگین است. [۱۰۹]. در توضیح این مطلب، به چند نکته باید توجه کرد: نکته اول: دعای امامان معصوم علیه‌السلام برای سلامت و دفع بلا- از وجود مبارک حضرت مهدی علیه‌السلام و تعجیل در ظهور حضرتش، نمونه‌هایی فراوان دارد، از جمله: - دعای امام سجاد علیه‌السلام در روز عرفه [۱۱۰]. [صفحه ۱۰۸] - دعای امام صادق علیه‌السلام پس از نماز ظهر [۱۱۱]. - دعای امام کاظم علیه‌السلام پس از نماز عصر [۱۱۲]. - دعای امام رضا علیه‌السلام در قنوت نماز جمعه [۱۱۳]. - دعای امام جواد علیه‌السلام، پس از هر نماز واجب [۱۱۴]. - دعای امام هادی علیه‌السلام در قنوت نماز [۱۱۵]. - دعای امام عسکری علیه‌السلام در قنوت نماز [۱۱۶].

این همه دعا، برای آن وجود مبارک حتی قبل از میلاد گرامی حضرتش، به ما می‌فهماند که در این زمان - که ما در دوره‌ی امامت و ولایت آن حضرت زندگی می‌کنیم - چه وظیفه‌ی سنگینی در این زمینه داریم. نکته دوم: امام رضا صلوات الله علیه در طول حیات پربرکت خود، بارها و به صورت‌های مختلف، شؤن و مقامات امام عصر عجل الله تعالی را تذکر دادند. در زمینه‌ی نشانه‌های آن حضرت، از میلاد پنهانی و جوان زیستی، چهره‌ی نورانی؛ در زمینه‌ی سیره‌ی آن حضرت، از میراث داری پیامبران، شباهت به انبیا، ساده زیستی، قدرت جسمانی، فروتنی بی‌نظیر؛ در زمینه‌ی دشواری‌های عصر غیبت، از دشواری نگهداری دین در [صفحه ۱۰۹] این زمان، شک و تردید مردم، گسستن روابط، پناه جویی مردم و بالاخره از عناوین مختلف سخن گفته‌اند [۱۱۷]. نکته سوم: در عبارات دعای نقل شده از امام رضا علیه‌السلام، سخن از شاهراه هدایت است که «اهل غلو باید بدان بازگردند و کوتاه نظران باید خود را به آن برسانند» این خط روشن ولایت و امامت اهل بیت پیامبر است که در هر زمان، هر دو گروه (اهل افراط و تفریط) را به خود فراخوانده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: نَحْنُ النَّوْثَةُ الْوَسْطَى بِهَا يُلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي [۱۱۸]. به همین دلیل، در بعضی از الفاظ حدیث ثقلین، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که در مورد قرآن و عترت فرمودند: لا تتقدموهما فتهلكوا و لا تقصروا عنها فتهلكوا از آنها پیش نیفتید که هلاک می‌شوید و از آنها عقب [صفحه ۱۱۰] نمانید که هلاک می‌گردید [۱۱۹]. همین حقیقت است که امام سجاد علیه‌السلام در صلوات هر روزه‌ی ماه شعبان به تعبیری دیگر بیان می‌دارد: الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمَتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ هر کس بر اهل بیت تقدم جوید، از دین خارج می‌شود. هر که از ایشان عقب بماند و هلاک می‌گردد و تنها کسی به حق می‌رسد که همواره همراه ایشان باشد. [۱۲۰]. امام هادی علیه‌السلام در زیارت جامعه‌ی کبیره، به تعبیری دیگر، همین حقیقت راهگشا و حیاتی را بازمی‌گوید: فَالزَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَ الْمَقْصُرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعِيدُهُ [۱۲۱]. حق تنها و تنها همراه اهل بیت است و با اهل بیت است، از اهل بیت و به سوی اهل بیت است و تنها ایشانند که [صفحه ۱۱۱] اهل حق و معدن حق هستند. نتیجه اینکه هر کس حق را از جایی دیگر بجوید، برخلاف حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و برخلاف حکم عقل عمل کرده و به مقصد خود نمی‌رسد. امروز، شاخص و میزان حق، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، که دو آفت افراط و تفریط، تنها به وسیله‌ی بازگشت به این محور هدایت، برطرف می‌شود و اوست آن امامی که در زیارت آل یس خطاب به و اجداد معصومش علیهم‌السلام می‌گوییم: فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا أَشْخَطْتُمُوهُ پس حق، تنها و تنها همان چیزی است که شما بدان رضایت دهید و باطل، فقط و فقط، امری است که شما را به خشم آورد. [۱۲۲]. نکته چهارم: در دعای امام رضا علیه‌السلام، می‌بینیم که باید از خدا بنخواهیم تا در مسیر خدمت به ساحت مقدس امام عصر ارواحنا فداه، از آفاتی به دور بمانیم، مانند شک، ریا (عمل خود را به رخ دیگران کشیدن)، سمعه (خدمات خود را به گوش دیگران رساندن و به این دل خوش داشتن)، خستگی، کسالت، سستی. هر یک از این آفات، این عبادت را - که بزرگترین و [صفحه ۱۱۲] برترین عبادت است - به فساد می‌کشاند. توفیق خدمتگزاری به امام عصر عجل الله تعالی فرجه، نعمت بزرگی است که خداوند تعالی، به خواص بندگان خود عنایت می‌فرماید. و مانند هر نعمت دیگری، بدون استحقاق و قابلیت آن فرد، به او می‌بخشد [۱۲۳]. اما پس از اینکه نعمت نصیب انسان شد، این انسان است که می‌تواند با اختیار خود، آن را شکر گزارد یا کفران کند. شکر نعمت، خود عبادتی دیگر است که در زمینه‌ی تداوم و افزونی نعمت را فراهم می‌آورد ولی کفران نعمت، گناهی است بزرگ و نابخشودنی، که عذاب شدید الهی را در پی دارد. [۱۲۴]. اکنون که توفیق عبادتی والا، بلکه والاترین عبادت - یعنی خدمتگزاری به ساحت مقدس امام عصر ارواحنا فداه و دعاگویی برای آن حجت بر حق خدا - دست داده، شیطان می‌کوشد تا این نعمت را از دست انسان بگیرد، یا آن را به فساد بکشاند. امام سجاد علیه‌السلام در دعای مکارم الاخلاق (دعای [صفحه ۱۱۳] بیستم صحیفه سجادیه) در ضمن درخواست‌های خود از خدای سبحان، عرضه می‌دارد: - خدایا! مرا به عبادت خود بکشان و عبادت مرا با «عجب» (مغرور شدن به عبادت) فاسد مکن. - خدایا! عزت ظاهری میان مردم به من مده،

مگر آنکه ذلت باطنی در درون خودم، به اندازه‌ی همان عزت ظاهری برای من پدید آوری. این گونه عبارات، هشدارهای بزرگ و اساسی است برای ما، که در طول راه، از شیطان و وسوسه‌های او غافل نشویم. نکته‌ی پنجم: امام رضا صلوات الله علیه در ضمن دعای خود عرضه می‌دارد: «خدایا! ما را از کسانی قرار ده که برای دین خود، از آنها یاری می‌طلبی و به سبب آنها کمک به ولی خود را عزت می‌بخشی و کسی را جایگزین ما مفرما، چرا که این جایگزینی برای تو آسان است و برای ما سنگین و سخت است.» یکی از مشکلات پیمودن راه حق در همه‌ی زمان‌ها، آفت «استبدال» است، که انسان - به دلیل روی گردانی از عبادت واقعی و عدم توجه به کیدها و مکرهای شیطان - مورد غضب خداوند تعالی قرار گیرد. در نتیجه، خدای [صفحه ۱۱۴] حکیم، توفیق خدمت و ایمان را از انسان سلب کند و دیگری را در این راه، جایگزین او گرداند. چنانکه گفتیم، اصل توفیق خدمتگزاری، نعمتی است که از خداوند متعال، بدون استحقاق و قابلیت و به محض لطف و رحمت الهی به انسان می‌رسد. در نتیجه، اگر خداوند، انسان را به دلیل کارهای زشت عذاب کند، عدل اوست و اگر او را ببخشد و نعمت را از او نگیرد، فضل الهی است و در هر حال، ظلم از ساحت قدس الهی دور است و گناه «استبدال» به گردن انسانی است که هشدارهای مربوط به سلوک راه عبادت و ولایت را نادیده گرفته و کار او به سقوط کشیده است. البته این سقوط، به قدری ظریف و حساس است که در اکثر موارد، خود انسان نیز متوجه آن نمی‌شود، چرا که به تعبیر قرآن: زین لهم الشیطان اعمالهم، فصدهم عن السبیل شیطان، اعمال ایشان را برایشان زینت می‌دهد و آنها از راه حق دور می‌گرداند [۱۲۵]. به هر حال، همراهی پیوسته با حجت‌های معصوم الهی و توسل همواره به آن بزرگواران و دعاهای [صفحه ۱۱۵] خالصانه در هر لحظه و هر آن وسیله‌هایی هستند که این آفات، از انسان دور گردد. اما این هشدار همیشگی الهی باید در گوش جان طنین انداز باشد که فرمود: «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ». اگر (از راه حق) روی گردانید، خداوند گروهی غیر از شما را جایگزین شما می‌کند، که آنان مثل شما نباشند. [۱۲۶]. جناب علی بن ابراهیم قمی، مفسر بزرگ شیعی قرن چهارم در تفسیر این آیه می‌فرماید: ان تتولوا - یعنی اگر از ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روی گردانید، یَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ - یعنی گروهی دیگر را در راه ولایت وارد می‌کند. ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ - یعنی آنان مانند شما نیستند که دشمنی و مخالفت و ظلم نسبت به اهل بیت پیامبر روا دارند. [۱۲۷]. سید شرف الدین نجفی نیز روایت می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ کس از شیعه‌ی ما، (از راه حق) بیرون نمی‌رود، مگر [صفحه ۱۱۶] اینکه خداوند، کسی جایگزین او می‌سازد که بهتر از اوست. زیرا خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ». اکنون که رشته‌ی سخن به اینجا رسید، بار دیگر با دعای امام رضا علیه‌السلام دل و جان خود را معطر سازیم و به درگاه الهی عرضه داریم: وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَتَعُزُّ بِهِ نَصِيرَ وَلِيكَ وَ لَا تَسْتَبَدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ سَيِّرٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ نَكْتَهُ شِمْ: این دعا، همچون اقیانوس موج، موج‌هایی دارد، که در فراز و نشیب هر موج، گوهرهایی از صدف بیرون می‌ریزد. البته حجم محدود این صفات، گنجایش بیان تفصیلی آن حقایق را ندارد. بجا است که هر کس طعم شیرین این مائده‌ی آسمانی را چشیده، از نشستن بر این خوان احسان الهی غفلت نکند و این دعای شریف را، در همه حال و همه جا، خصوصاً در حرم مطهر حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام ورد زبان خود سازد و توجه به مضامین آن را همواره مدنظر خود دارد.

پاورقی

[۱] حسن بن هانی - مشهور به ابونواس - این قطعه را در زمان حیات حضرت رضا علیه‌السلام درباره‌ی حضرتش سروده است و فیات الاعیان، نوشته ابن خلکان، ج ۲ ص ۴۳۲، رقم ۳۹۶. الوافی بالوفیات، نوشته صفدی، ج ۲۲ ص ۲۵۰ - ۲۴۹. [۲] ابن یمین فریومدی، شاعر گرانمایه‌ی پارسی، مضمون شعر عربی ابونواس را به نظم فارسی در آورده است. بنگرید: مدایح رضوی در شعر فارسی، مرحوم احمد احمدی بیرجندی. [۳] فضل الله بن روز بهان اصفهانی، متکلم اهل سنت، اشعری (متخلص به «امین»)

قصیده‌ای در مدح حضرت رضا علیه‌السلام دارد که چند بیت از آن نقل شد وی متن کامل این قصیده را در کتاب خود آورده است: مهمان نامه‌ی بخارا، به اهتمام دکتر منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب: ۱۳۵۵، ص ۳۳۸ - ۳۳۶. [۴] جمله‌ای از صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی، که از ناحیه‌ی مقدسه‌ی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به دست ابوالحسن ضراب اصفهانی شرف صدور یافته است. محدث قمی این دعا را در ضمن اعمال روز جمعه در مفاتیح الجنان روایت کرده است. [۵] نهج البلاغه، خطبه ۲. [۶] واقفیه، گروهی هستند که پس از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام بر امامت آن حضرت وقف نمودند و حضرت رضا و امامان بعد علیهم‌السلام را نپذیرفتند. [۷] بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۳۹. [۸] بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۲، ح ۳ - ۱. [۹] بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۶، ح ۱۰. [۱۰] همان کتاب، ص ۲۵۷، ح ۱۱. [۱۱] همان کتاب، ص ۲۶۰، ح ۱۲. [۱۲] همان کتاب، ص ۲۶۱، ح ۱۴. [۱۳] همان کتاب، ص ۲۶۱، ح ۱۵. [۱۴] همان کتاب، ص ۲۶۳، ح ۱۸. [۱۵] آیه‌ی «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ» (سوره‌ی مائده - آیه‌ی ۶۴) [۱۶] همان کتاب، ص ۲۶۴، ح ۲۱. [۱۷] همان کتاب، ص ۲۶۵، ح ۲۵. [۱۸] عوالم العلوم ج ۲۲، ص ۴۳۵. این مضمون نبوی متواتر است. درباره‌ی آن رجوع شود به کتاب: «شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی» نوشته مهدی فقیه ایمانی و نیز کتاب: «معرفت امام عصر علیه‌السلام» نوشته: سید محمد بنی هاشمی. [۱۹] بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۵، ح ۲۴. [۲۰] همان کتاب ص ۲۶۴، ح ۲۲. [۲۱] بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۵۰. [۲۲] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۹۳ - ۱۹۲. [۲۳] بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۸۸. تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۴۱۲. [۲۴] تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۴۱۱. [۲۵] تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۴۱۲. [۲۶] بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۶۳، ح ۱۰. [۲۷] سوره‌ی نور، آیه ۴۱. [۲۸] بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۷۳ - ۲۷۴. [۲۹] علامه مجلسی می‌نویسد: مراد از این جمله‌ی امام علیه‌السلام، یا این است که خدای تعالی ریان را به برآورده شدن حاجتش خوشحال خواهد فرمود، یا آنکه خدای تعالی مرا به انجام درخواست او موفق خواهد نمود. [۳۰] بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۹. [۳۱] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۰۳. [۳۲] شب‌های پیشاور، ص ۹۰۶ - ۹۰۵، چاپ سی و نهم ۱۳۷۹. [۳۳] نگارنده‌ی این سطور، توفیق ترجمه‌ی دو کتاب از آن فقید را در زمان حیات خودشان به دست آورد. (این دو کتاب به نام‌های «فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام از ولادت تا شهادت» و «امام مهدی علیه‌السلام از ولادت تا ظهور» چاپ و منتشر شده‌اند. به همین دلیل در جلسات متعددی به خدمت آن عالم عامل رسیده بود. نکته‌ی مهم در مورد این قضیه، آن است که: اولاً: این قضیه را مرحوم آیه‌الله قزوینی مستقیماً نقل کرده است و تمام شخصیت‌های آن را دقیقاً می‌شناخت و نام برد. ثانیاً: آن فقید سعید، در نقل چنین قضایایی دقت علمی خود را به کار می‌برد، که مبادا قضیه‌ای را به دروغ یا بدون دقت کافی نقل کند. [۳۴] به ملاحظاتی، نام‌های افراد این ماجرای شورانگیز، به صورت اختصاری بیان می‌شود. (مولف). [۳۵] سوره‌ی غافر، آیه ۸۷، سوره‌ی رعد آیه‌ی ۳۸. [۳۶] مشکاة الانوار، علامه مجلسی، تحقیق: عبدالحسین طالعی. چاپ اصفهان: حسینیه عماد زاده، ۱۳۷۱، ص ۲۰۴ - ۱۷۲. [۳۷] ۱ - اصول کافی، ج ۲، کتاب الدعاء، باب التقدّم فی الدعاء، حدیث ۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۴ حدیث ۱۱. [۳۸] بحارالانوار ج ۹۳، ص ۳۱۲ و ۳۷۲، حدیث ۱۵ و ۱۷. [۳۹] سوره‌ی مومن، آیه ۶۰. [۴۰] سوره‌ی بقره، آیه ۴۰. [۴۱] بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۸، حدیث ۳. [۴۲] بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۳ - ۳۷۱ حدیث ۱۴ و ۱۶. [۴۳] همان منبع، ص ۳۶۸ حدیث ۴. [۴۴] همان منبع، ص ۳۱۴ حدیث ۱۹. [۴۵] مضمون حدیث امام صادق علیه‌السلام در: بحارالانوار ج ۹۳ ص ۳۷۴. [۴۶] مشکاة الانوار، ص ۱۷۷ حدیث ۴۱. [۴۷] اصول کافی، کتاب الدعاء، باب الاجتماع فی الدعاء، حدیث ۱. [۴۸] همان کتاب و باب، حدیث ۳. [۴۹] خلاصه‌ای از روایات ۴۶ تا ۵۸ در کتاب مشکاة الانوار، ص ۱۷۸ تا ۱۸۰. [۵۰] بحارالانوار ج ۹۳ ص ۳۸۴ - ۳۸۳ حدیث ۲ و ۳ و ۶. [۵۱] همان منبع، ص ۳۸۳ تا ۳۹۰. [۵۲] بحارالانوار ج ۹۳، ص ۳۲۴ و ۳۷۲ و ۳۷۵ حدیث ۳ و ۱۳ و ۱۴. [۵۳] رجوع شود: بحارالانوار ج ۹۳، ص ۲۰۹ تا ۲۱۶. [۵۴] همان منبع، ص ۳۱۴ و ۳۱۸ حدیث ۱۹ و ۲۳. [۵۵] همان منبع، ص ۳۱۶ حدیث ۲۱. [۵۶] همان منبع، ص ۳۱۰ تا ۳۱۶. [۵۷] در این زمینه رجوع شود به: مشکاة الانوار ص ۱۹۱ و ۱۰۰ و نیز کتاب «شرح و فضائل صلوات» نوشته‌ی مرحوم سید احمد اردکانی، از عالمان بر جسته‌ی قرن سیزدهم. [۵۸]

در دعای تعقیب نمازهای ماه رجب، اشاره‌ای به این حقیقت شده است: یا مَنْ يَعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْنُنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً [۵۹] جناب شیخ حسین آل رحیم نجفی، در تشریح خود به محضر امام عصر ارواحنا فدا، سه نیاز خود را عرضه داشت. آن حضرت، دو مورد را برآورد ولی در مورد نیاز سوم او (رفع فقر) فرمود که مصلحت در فقر است. لذا آن مشکل تا آخر عمر با او همراه بود. (منتهی الامال، باب ۱۴، فصل ۵، حکایت ۲۲). [۶۰] اصول کافی، کتاب الدعاء بَابُ فَضْلِ الدُّعَاءِ وَ الْحَثِّ عَلَيْهِ، حدیث ۵. [۶۱] بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۷ - ۳۷۶. [۶۲] اصول کافی، کتاب الدعاء باب من ابطأت علیه الاجابة، حدیث ۵. [۶۳] همان کتاب و باب، حدیث ۱، از امام رضا علیه‌السلام. [۶۴] همان کتاب و باب، حدیث ۲، از امام رضا علیه‌السلام. [۶۵] مفاتیح الجنان، چاپ اسلامی (بدون ترجمه) ص ۱۹۱: أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي. [۶۶] کافی، همان باب، حدیث ۹. [۶۷] بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۳. [۶۸] مفاتیح الجنان، ص ۱۸۰. [۶۹] بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، ح ۱۰. [۷۰] باب ۱۴، خاتمه‌ی فصل ششم. چاپ قم: انتشارات دلیل، ۱۳۷۹. ج ۳، ص ۲۱۱۷ - ۲۱۱۵ (ذیل تکلیف هشتم از تکالیف شیعه در زمان غیبت). [۷۱] سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۵. [۷۲] این جمله، نشان دهنده‌ی مطلبی بسیار مهم است و در عین حال درسی بزرگ از حضرت ثامن الحجج علیه‌السلام به ما می‌آموزد. یعنی امام علیه‌السلام به شیعیان خویش دستور می‌فرماید: در جهت هدایت دیگران، هم باید اعتقاد صحیح شیعی را درست بدانید و هم اعتقادات دیگر گروه‌ها و هم زبان آنها را به خوبی بدانید. [۷۳] سوبق، نوشیدنی است که از آرد نرم و گندم و یا جو درست می‌شود. [۷۴] جاثلیق ظاهراً همان کلمه‌ی کاتولیک به تعبیر عربی است ولی در آثار اسلامی معمولاً به کشیش بزرگ مسیحیان اطلاق شده است. [۷۵] مراد او مأمون عباسی است. [۷۶] از اناجیل چهار گانه‌ی مورد قبول مسیحیان. [۷۷] زیرا به عبودیت حضرت مسیح علیه‌السلام با عقیده به الوهیت حضرتش سازگار نیست و دلیلی ندارد که خدا برای خود نماز گزارد و روزه گیرد. [۷۸] بخش‌های مختلف کتاب تورات، با عنوان «سفر» نامیده می‌شوند. [۷۹] این بشارت در تورات سفر تثنیه باب ۳۳ آمده است. (مؤلف). [۸۰] مراد از آمدن قدوس از کوه فاران، یعنی ظهور نیر درخشانده اسلام. (مؤلف). [۸۱] این بشارت در کتاب حقوق پیامبر، آمده است. (مؤلف). [۸۲] هِرَبْد هیربید، پیشوا و دانشمند زردشتیان. [۸۳] به نحوه استدلال امام علیه‌السلام توجه شود که چگونه با استفاده از آنچه مقابل قبول دارد و او را وادار به قبول مطالب خویش می‌فرماید. علامه مجلسی، این مناظره را، به تفصیل در بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۱۰ - ۲۹۹ نقل کرده است. [۸۴] سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۱۴. [۸۵] بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۶۹ - ۵۵۲. ترجمه‌ی فارسی این خبر در تفسیر جامع، جلد سوم، ذیل آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی توبه آمده است. [۸۶] بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۹۱. مرحوم حاج شیخ علی نمازی در مستدرک سفینه البحار، ذیل ماده «وسد» می‌نویسد: این حدیث با مختصر تغییر در الفاظ، در این منابع نیز روایت شده است: بحارالانوار، ج ۲۸ ص ۴، ج ۳۵، ص ۳۷۸، ج ۴۰، ص ۱۵۳، ۱۳۶ و ۱۷۸، ج ۲۶، ص ۱۸۲، ج ۹۲، ص ۸۷ و ۹۵ و نیز کتاب احقاق الحق، ج ۷، ص ۵۸۱ - ۵۷۹ و ۶۱۵. [۸۷] بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۰۱ - ۳۰۰. [۸۸] نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، خطاب به کمیل بن زیاد. [۸۹] به این همه شجاعت و قدرتی که در وجود مقدس امام علیه‌السلام تلاؤ می‌نماید، دقت فرمایید. چگونه این دانشمند الهی و این عالم بزرگوار، همگان را به نبرد علمی فرا می‌خواند؟ همانند جد والا مقامش رسول اکرم «هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ» می‌طلبد؟ و همچون امیرالمؤمنین علیه‌السلام «سلونی قبل ان تفقدونی» می‌گوید و البته غیر از این هم نمی‌تواند باشد. مگر امکان دارد خدای توانا کسی را به عنوان امام و حجت و پیشوای خلق برانگیزد ولی آنچه را مورد نیاز خلق است به وی عنایت نفرماید؟ امام باید بتواند به قدرت علمی خویش، همه را مقهور و مغلوب خویش سازد و مردم حق جوی را به سمت شریعت الهی و طریق مستقیم خدایی راهنمایی کند. [۹۰] صابثیان در زبان فارسی، به «ستاره پرستان» ترجمه شده‌اند ولی هم اکنون افرادی در خوزستان و در کنار رود کارون زندگی می‌کنند که به نام صبی معروفند و اعتقادات آنها پر از رمز و راز است. معلوم نیست عمران صابی دارای چه نوع اعتقادی بوده است. [۹۱] در این بیان، امام علیه‌السلام حدود و اعراض را از ذات باری نفی فرموده است، زیرا حدود و اعراض، باری تعالی را متناهی و حدود و مرکب می‌سازد. در حالی که هیچیک از ترکیب و محدودیت، با ذات باری که

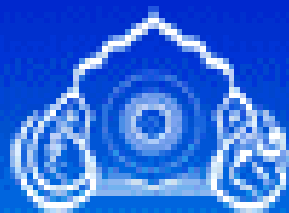
بسیط و لا- یتناهی است، سازگاری ندارد. امام علیه‌السلام فرمود: نه آن را در چیزی به پا داشت، یعنی در ماده‌ای که قدیم باشد قرارش نداد. برخلاف نظر گروهی از فلاسفه و این جمله‌ی امام علیه‌السلام «و نه با چیزی برابرش نمود»، یعنی خلقت به گونه‌ای نبود که خدای تعالی ابتداء و برای مخلوقات صورتی قرار دهد و سپس از روی آن صورت، بقیه مخلوقات را رسم نماید، کما اینکه انسانها اگر بخواهند چیزی را ایجاد کنند، این گونه عمل می‌کنند. خلاصه‌ی مطلب آنکه غیر از حضرت حق جل و علا هیچ موجودی نیست که حادث نباشد. قدیم و ازلی، فقط ذات باری تعالی است. او بوده، قبل از آنکه موجودی قدم به عرصه‌ی وجود نهد. [۹۲] ظاهراً بیان امام علیه‌السلام ناظر بر آن است که بر هر موجودی از موجودات عالم که می‌نگریم، آثار نیاز و احتیاج و فقر را در او می‌بینیم و آثار، ما را دلالت می‌کند به اینکه خالق و صانع این مخلوقات، عاری از فقر و نیاز و عجز یعنی منزّه از صفات مخلوقات خویش است. [۹۳] بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۱۸ - ۳۱۰ (نقل به تخیل) در قسم مناظرات امام رضا علیه‌السلام با صاحبان ادیان، از کتاب «پرتوی از زندگانی هشتمین امام علیه‌السلام» نوشته جناب آقای عطایی خراسانی استفاده‌ی شایسته‌ای به عمل آمد. [۹۴] ارشاد مفید، چاپ مؤسسه آل بیت، ج ۲، ص ۲۶۹. [۹۵] کتاب عصر مأمون نوشته‌ی احمد فرید رفاعی. [۹۶] اختصاص، شیخ مفید، ص ۲۴۷. زندگانی حضرت عبدالعظیم، عزیز الله عطاردی، ص ۱۴۰. [۹۷] بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۶. [۹۸] بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۵۳ و ۳۶۱. متن کامل این حدیث که عنوان «محض الاسلام» دارد، با وجود اختصار، شامل بسیاری از حقایق دین در زمینه‌ی عقاید، اخلاق و احکام است. [۹۹] عوالم العلوم، ج ۲۲، ص ۴۳۳. [۱۰۰] مفاتیح الجنان، زیارت امین الله. [۱۰۱] تأویل الایات الظاهرة ج ۱، ص ۲۰، بحارالانوار ج ۲۴، ص ۳۰۳، ح ۱۵. [۱۰۲] سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۳۰. [۱۰۳] بدیهی است که به حکم حدیث محکم «لا یقاس بال محمد من هذه الامة احد» (خطبه‌ی دوم نهج البلاغه)، حسنین علیهماالسلام حتی قابل قیاس با بزرگان اصحاب نیستند. [۱۰۴] بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۷ - ۱۵۹. [۱۰۵] بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۹۹ - ۱۴۹. [۱۰۶] برگرفته از بحارالانوار، ج ۶۸، باب ۱۹. [۱۰۷] بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۶۶، ح ۱۸. [۱۰۸] همان کتاب، ص ۱۵۶. [۱۰۹] این دعا، با عبارت «اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنَّا وَ لِيكَ وَ خَلِيفَتِكَ» آغاز می‌شود و متن آن در مفاتیح الجنان، پس از دعای ندبه آمده است. در ترجمه‌ی عبارات، از کتاب «منتخب صحیفه‌ی مهدیه» نوشته آقای سید مرتضی مجتهدی (چاپ قم: نشر الماس، ۱۳۸۱) کمک گرفتیم. [۱۱۰] صحیفه‌ی سجادیه، دعای ۴۷. [۱۱۱] ربیع الانام، ص ۱۲۸ - ۱۲۶. [۱۱۲] همان کتاب، ص ۱۳۰ - ۱۲۸. [۱۱۳] همان کتاب، ص ۹۲ - ۹۱. [۱۱۴] همان کتاب، ص ۱۲۰. [۱۱۵] همان کتاب، ص ۹۹ - ۹۶. [۱۱۶] همان کتاب، ص ۱۰۹ - ۹۹. [۱۱۷] تفصیل این مطالب را در کتاب «آفتاب در نگاه خورشید» (جلوه‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه کلام در امام رضا علیه‌السلام) نوشته‌ی دکتر مرتضی طاهری (قم: انتشارات دلیل، ۱۳۸۱) می‌توان یافت. [۱۱۸] نهج البلاغه، حکمت ۱۰۹. [۱۱۹] کتاب حدیث الثقلین، مدرسه باقر العلوم علیه‌السلام، قم حدیث ۵۳۷، ۵۱۰، ۴۸۴، ۴۸۳، ۳۲۳، ۲۹۴، ۲۵۰، ۲۴۹. همه به نقل از محدثان اهل تسنن. (کتاب یاد شده که تحت نظر حضرت آیه‌الله وحید خراسانی تدوین شده، از بهترین منابع در مورد حدیث ثقلین است و رجوع به آن برای پژوهشگران بسیار مفید است). [۱۲۰] مفاتیح الجنان، اعمال ماه شعبان. [۱۲۱] مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره. [۱۲۲] مفاتیح الجنان، زیارت آل یس. [۱۲۳] در روایات داریم: یا مُبْتَدِئاً بِالنَّعْمِ قَبْلَ اَسْتِخْقَاقِهَا. [۱۲۴] تفصیل این مطلب را در کتاب «آفتاب در غربت» نوشته سید محمد بنی هاشمی، ص ۲۵ تا ۱۰۴ ببینید. [۱۲۵] سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۲۴. [۱۲۶] سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آیه‌ی ۳۸. [۱۲۷] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۹. [۱۲۸] تأویل الایات الظاهرة، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۱۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که

امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱ IR۹۰- به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :-

هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبتِ ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

